

## گزینه طبقه کارگر در برابر انهدام نیروی کار

روزبهروز تنزل یافته، سفره آن‌ها سال به سال خالی‌تر شده و میلیون‌ها کارگر و خانواده‌های کارگری رانده شده به زیر خط فقر، فقیر و فقیرتر شده‌اند.

حداقل دستمزد سال ۹۳ نیز در ۲۳ اسفند ۹۲، به روال سال‌های گذشته، نه بر پایه نرخ تورم واقعی یعنی حدود ۶۰ درصد و نه حتی بر پایه نرخ تورم رسمی اعلام شده یعنی ۳۵ درصد، بلکه تنها ۲۵ درصد افزایش یافت و ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان تعیین شد که به زحمت به یک چهارم خط فقر می‌رسد! طبقه حاکم با تعیین حداقل دستمزد، ۳۵ درصد پایین‌تر از نرخ تورم واقعی و در حالی‌که با اجرای فاز دوم آزادسازی قیمت‌ها که مقدمات آن از هم اکنون با افزایش قیمت آبرورق و حامل‌های انرژی آغاز گشته

طبقه کارگر ایران در شرایط اقتصادی و معیشتی به‌غایت دشواری به‌سر می‌برد. فشارهای اقتصادی بر دوش کارگران، سال به سال افزایش یافته است. به‌رغم تشدید فشار کار و استثمار و به‌رغم تولید انواع کالاها، نعمت‌ها و ثروت‌های جدید توسط طبقه کارگر، سهم وی اما از این کالاها، نعمت‌ها و ثروت‌ها که تماماً محصول نیروی کار اوست، مدام کمتر و کمتر شده است. در برابر افزایش مداوم و سرسام‌آور قیمت‌ها، افزایش نرخ تورم و سیر صعودی هزینه‌ها در تمام طول سال‌های حاکمیت ارتجاع اسلامی، دستمزدهای کارگری اما یا ثابت مانده و یا به میزان بسیار ناچیزی افزایش یافته به نحوی که همواره از تورم واقعی و هزینه‌ها عقب‌تر بوده و سال به سال شکاف میان این دو عمیق‌تر شده است. دستمزدهای واقعی و قدرت خرید کارگران

در صفحه ۳

## "اقتصاد مقاومتی"، مهر تاییدی ست بر سیاست نئولیبرال روحانی

در صفحه ۵

## آن که باد می‌کارد، توفان درو می‌کند

خبر گروگان‌گیری ۵ تن از مرزبانان جمهوری اسلامی در بلوچستان و اعدام یک تن از آنان توسط "جیش‌العدل" واکنش‌های متعددی را در ایران و در سطح بین‌المللی برانگیخت و بسیاری این اقدام را محکوم کرده و خواهان آزادی گروگان‌ها شدند.

گفته می‌شود، "جیش‌العدل" که یک سازمان ارتجاعی سلفی مذهب است، پس از نابودی "جندالله" شکل گرفت و تاکنون چندین عملیات تروریستی در استان سیستان و بلوچستان اجرا کرده است. از جمله این عملیات، حمله به یک گشت مرزبانی در سراوان در آبان ماه سال گذشته بود که طی آن ۱۴ نفر از مرزبانان کشته و ۷ نفر زخمی شدند. جمهوری اسلامی نیز در اقدامی انتقام‌جویانه ۱۶ زندانی سنی

در صفحه ۷

## اسپانیا: راهپیمایی برای کرامت!

روز ۲۲ مارس ۲۰۱۴، مادرید صحنه‌ی تظاهرات پرخروش مردم اسپانیا تحت عنوان "راهپیمایی برای کرامت" بود، کرامتی که از استیصال بی‌کاری، از فرط گرسنگی و ترس بی‌خانمانی در نظام سرمایه داری پامال می‌شود. شعار مشترکی که حدود یک میلیون انسان در این روز در خیابان‌های مادرید فریاد می‌زدند، "کار، نان، مسکن برای همه" بود. فراخوان دهنده ی این حرکت اعتراضی منسجم، ۳۰۰ سازمان از جمله اتحادیه‌های کارگری، تشکل‌های دانشجویی و احزاب چپ بودند. با وجود

در صفحه ۸

## اقتصاد ایران، سالی که گذشت و سالی که در پیش است

حسن روحانی در بخشی از سخنان خود در دیدار با برخی از وزرا و مدیران دولتی بمناسبت سال نو، ضمن تعریف و تمجید از عملکرد و سیاست دولت در عرصه‌ی اقتصادی، وعده داد تا در سال آینده، تورم به ۲۵ درصد و حتی کمتر کاهش یابد. رشد اقتصادی ایجاد شود، بیکاری کمتر شود و وضعیت معیشتی مردم بهبود یابد. سخنان و وعده‌هایی که از ابتدای سال جدید تاکنون چندین بار تکرار شده است. وعده‌هایی که حتی نزدیک‌ترین اقتصاددانان حامی روحانی نیز با تردید بسیار به‌آن می‌نگرند.

جالب آن‌که آمارهای روحانی در برخی مواقع حتی با آمارهای ارائه شده از سوی وزرای دولت نیز همخوانی ندارند. برای مثال در حالی که روحانی در این دیدار از درآمد ۱۴۸ هزار میلیارد تومانی دولت در سال گذشته سخن به‌میان آورد، وزیر اقتصاد او در سخنرانی‌اش در "مجلس خبرگان" به تاریخ ۱۶ اسفند، از درآمد ۱۱۴ هزار میلیارد تومانی دولت تا پایان ماه بهمن خبر داده بود!! و یا در حالی‌که وزیر اقتصاد در همین سخنرانی میزان بودجه اختصاص داده شده به طرح‌های عمرانی را حدود ۱۰ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد، روحانی در سخنان خود در اولین جلسه هیات دولت در سال جدید این رقم را ۲۲ هزار میلیارد تومان یعنی دو برابر وزیر اقتصاد اعلام نمود!! جالب آن‌که انصاری معاون پارلمانی روحانی نیز آمار دیگری ارائه می‌دهد. وی در روز ۱۰ اسفند با اشاره به تحقق ۱۲۰ هزار میلیارد تومان از کل درآمدهای منظور شده در بودجه سال ۹۲ گفت: "در خوشبینانه‌ترین حالت حدود ۱۰ هزار میلیارد تومان از بودجه طرح‌های عمرانی تحقق یافته است که این فقط در حد دایر ماندن کارگاه‌ها است و گرنه پرداختی بابت کار صورت نمی‌گیرد و در واقع کاری انجام نمی‌شود که این بدین معنی است که همه طرح‌ها و پروژه‌ها خوابیده است!!"

همچنین روحانی در سخنان خود در هیات دولت از جمله بر کاهش بیکاری و فائق شدن بر غول بیکاری در سال جدید خبر داد، وعده‌ای که حتی "متعصب‌ترین" حامیان وی نیز به آن باور ندارند. روحانی در حالی چنین ادعایی در مورد بیکاری کرد که وزیر کشور کابینه یک روز بعد، از عدم استخدام دولتی در ۸ سال آینده خبر داد!!

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه‌های سازمان

در صفحه ۸

## تشدید فشار بر کارگران زندانی برآمد سیاست‌های دولت روحانی

در صفحه ۱۲

## "راهیان نور" راهی به سوی قتلگاه دانش‌آموزان

در صفحه ۱۱

یادداشت‌های سیاسی

## اقتصاد ایران، سالی که گذشت و سالی که در پیش است

وعده‌های روحانی در ارتباط با پایین آمدن نرخ تورم و رشد اقتصادی نیز دست کمی از دیگر آمارها و وعده‌های او ندارند، به نحوی که برخی از حامیان "اقتصاددان" وی در مورد آمارسازی در دولت روحانی به روال دولت احمدی‌نژاد هشدار داده‌اند.

شاکری رئیس دانشکده اقتصاد دانشگاه "علامه طباطبائی" در این رابطه می‌گوید: "بنده با اطلاعاتی که دارم از بابت نرخ تورم و تداوم شرایط رکود تورمی در سال ۹۳ اظهار نگرانی می‌کنم و هر چند رشد منفی به شدت گذشته نخواهد بود اما در رسیدن به وضعیت مطلوب فاصله داریم" وی در رابطه با نرخ تورم در سال آینده می‌گوید: "پایین آوردن تورم در کنار اجرای فاز دوم هدفمندی و کسری‌هایی که وجود دارد برای بنده نام‌بر انگیز است".

همچنین غلامحسین حسن‌تاش از مقامات سابق دولت که هم‌اکنون عضو هیات علمی دانشگاه آزاد می‌باشد، در رابطه با وضعیت اقتصادی در سال آینده، می‌نویسد: "شواهد زیادی حکایت از آن دارد که وضعیت رکود تورمی در سال ۹۳ باز هم تشدید گردد و البته به نظر می‌رسد که تشدید رکود بیشتر از تورم باشد" وی در این رابطه از جمله به افزایش قیمت حامل‌های انرژی و افزایش قابل توجه نرخ سود بانکی در کنار کاهش قدرت وام‌دهی بانک‌ها اشاره می‌کند.

حتا "متعصب‌ترین" حامیان "اقتصاددان" روحانی نیز جدا از این‌که اجرای فاز دوم هدفمندی پیرانه‌ها را تنها راجحه دولت برای نجات از پرتگاه نامیده‌اند، تحقق وعده‌های او را منوط به حل بحران در سیاست خارجی دانسته‌اند. موضوعی که روحانی نیز بر آن تاکید داشته است.

محسن رنائی، استاد اقتصاد دانشگاه اصفهان که در عین حال از طرفداران پروپاقرص مذاکرات هسته‌ای بوده و بحران هسته‌ای را نه تنها در راستای منافع ایران ندانسته بل‌که جزئی از سیاست‌های کشورهای غربی و سیاست‌های نفتی آن‌ها ارزیابی می‌کند، با انتشار مقاله‌ای با نام "فاز دوم هدفمندی را اجرا نکنید"، روشن‌تر و صریح‌تر از دیگر همکاران خود این شرایط را تصویر می‌کند. وی می‌نویسد: "اقتصاد ایران در اواخر دولت دهم نشانه‌های ورود به مرحله «افق رویداد» را از خود بروز داد که اگر همان روند ادامه می‌یافت نهایتاً به «تکینگی» می‌رسید که پایانی جز فروپاشی و تورم‌های چهارنعل و ورشکستگی‌های گسترده در اقتصاد و امواج بیکاری و شورش کارگران و فرار مدیران و نظایر این‌ها نداشت". وی در ادامه با بیان این‌که "خطر آن بهمین هنوز از بین نرفته است فقط به یک مانع برخورد کرده است و فعلاً متوقف شده است"، می‌نویسد: "اگر در فاز دوم هدفمندی، موتور تورم روشن شود و این سیاست موفق نشود، دو حرکت رخ خواهد داد: یک، نیروهای

مخالف و معارض شروع به تخریب دولت می‌کنند؛ دو، جامعه اعتماد خود را به توانایی روحانی از دست می‌دهد و به فاز کنش منفی می‌رود. در این صورت یک قیچی شکل می‌گیرد که مخالفین سیاسی دولت از یک سو و جامعه از سوی دیگر تیغه‌های این قیچی را شکل می‌دهند و دولت روحانی را به نقطه تسلیم می‌برند".

اما جدا از همی این وعده‌ها، تردیدها و واژه‌ها، وضعیت اقتصادی ایران در لحظه کنونی چیست؟

هم اکنون حدود چهار دهه است که اقتصاد ایران به بحران رکود - تورمی دچار شده و هیچ‌کدام از دولت‌هایی که در طول این چهاردهه بر سر کار بوده‌اند، نتوانستند با سیاست‌های خود بر این وضعیت غلبه کنند. به همین دلیل در تمام این چهاردهه اقتصاد ایران با تورم دو رقمی در برابر رشد ناچیز و حتا منفی اقتصاد روبرو بوده که معضلات بسیاری را در اقتصاد ایران سبب شده است. در طول این سال‌ها، اگرچه در دوره‌هایی از شدت رشد بحران رکود - تورمی کاسته شده، اما از سال ۹۰ این بحران به شدت رشد کرد که سیاست‌های (بویژه اقتصادی) دولت در تشدید این وضعیت نقش داشته است. آغاز طرح هدفمندسازی یارانه‌ها و بحران در سیاست خارجی که منجر به "تحریم‌های بین‌المللی" گردید، از جمله عواملی بودند که از سال ۹۰ به بعد در تشدید بحران رکود - تورمی نقش داشته‌اند. به نحوی که اقتصاد ایران را به فروپاشی کشانده و دولت را به مرز ورشکستگی رساند. نگاهی به آنچه که مقامات و رسانه‌های دولتی به بیان می‌آورند، خود به اندازه کافی برای تشریح این شرایط گویا می‌باشند.

نعمت‌زاده، وزیر صنعت، معادن و بازرگانی می‌گوید: "در شرایطی کار را تحویل گرفتم که اقتصاد با رکود و تورم مواجه بود و صنعت در حدود ۷/۹ درصد رشد منفی داشت و بانک مرکزی شاخص منفی ۱۲ درصد در صنایع پایین دستی را اعلام کرده بود. از سوی دیگر آمار نرخ منفی ۳۶ درصد در اشتغال صنعتی را نشان می‌داد. برخی از شهرک‌های صنعتی نیز به صورت تعطیل و نیمه تعطیل درآمده بودند".

با تشدید بحران اقتصادی، بانک‌ها نیز دچار معضلات شدیدی شدند. در حالی که کل معوقات بانکی در سال ۸۳ تنها ۴ هزار میلیارد تومان بود، هم اکنون حجم این معوقات در طول کمتر از ده سال ۲۰ برابر افزایش یافته و به ۱۰۰ هزار میلیارد تومان رسیده است که ارتباط مشخصی با افزایش رکود و تورم دارد. سیاست دولت اما برای گذر از این تنگناها، افزایش نرخ سود بانکی است که در اواخر بهمن‌ماه رسماً اعلام گردید. اما افزایش نرخ بهره بانکی به ۲۰ و ۲۶ درصد، نه تنها نمی‌تواند معضلی را حل نماید که می‌تواند به عاملی برای افزایش تورم تبدیل گردد. همچنین بانک‌ها به دلیل معوقات

بانکی با محدودیت برای دادن وام روبرو هستند که همین موضوع به نوعی بازار واسطه‌گری و فساد را در گرفتن وام بانکی دامن زده و باعث افزایش واقعی هزینه‌های وام بانکی می‌گردد. در یک کلام و در حالی که برای گذر از رکود، دولت نیاز شدیدی به تزریق نقدینگی با نرخ سود پایین در بخش صنعت دارد، از سویی نرخ سود بانکی را افزایش داده، از سویی بانک‌ها نقدینگی لازم برای ایجاد این تحرک را ندارند و از سوی دیگر، نقدینگی موجود بانک‌ها نیز به سمت وام‌هایی می‌رود که نرخ بهره بانکی در آن بالاتر است مانند وام‌های مشارکتی (برای بخش خدمات و بازرگانی) که نرخ بهره آن ۲۶ درصد است. نگاهی به میزان تسهیلات واگذار شده به بخش بازرگانی و خدمات توسط بانک‌ها در برابر میزان تسهیلات واگذار شده به بخش صنعت خود گویای این واقعیت است. جدا از این که اغلب وام‌هایی که در ظاهر به بخش صنعت پرداخت می‌شوند، از بخش بازرگانی و خدمات سر در می‌آورند. حتا برخی از بانک‌های خصوصی در سال گذشته ۱۰۰ درصد وام‌های پرداختی را به بخش بازرگانی و خدمات اختصاص داده‌اند.

وضعیت نقدینگی نیز بهتر از سایر بخش‌ها نیست و براساس آمارهای دولتی نرخ رشد نقدینگی در پایان آذرماه سال ۹۲ به ۲۸ درصد رسید و این در حالی است که اقتصاد رشد منفی داشته و بنابر این می‌تواند افزایش نقدینگی تاثیر زیادی در افزایش نرخ تورم بگذارد. کسری بودجه دولت یکی از عواملی است که در افزایش نقدینگی (حجم پول و شبیه‌پول) تاثیرگذار می‌باشد و بنابر آمارهای ارائه شده، بودجه سال ۹۳ نیز با کسری بودجه بالایی روبرو می‌باشد که در مقالات پیشین نشریه کار به‌طور مفصل به این موضوع پرداخته شد.

در طول سال گذشته، البته بخشی از نقدینگی به بازار بورس سرازیر گردید، به طوری که سودهای هنگفت ۸۰ درصدی را نصیب برخی از سرمایه‌گذاران نمود. علت این امر نیز عقب افتادن ارزش مالی شرکت‌ها و کارخانجات از نرخ تورم بود. در حالی که در اثر افزایش نرخ تورم، نرخ ارز در طول سال‌های قبل‌تر افزایش چشمگیری یافته بود، این افزایش خود را در بازار بورس و ارزش سهام کارخانجات نشان نداده بود. از همین رو بود که در اواخر دوران احمدی‌نژاد بازار بورس از رونق برخوردار گردید. اما این رونق "ظاهری" نیز به پایان خود رسید و از حدود ۳ ماه قبل شاخص بورس روندی نزولی یافت. حتا در حالی که شاخص بورس در آغاز سال همواره روندی صعودی به خود می‌گرفت در سالجاری شاخص بورس به روند نزولی خود ادامه داد.

از نرخ تورم نیز برخلاف آمارهای دولتی نه تنها کاسته نشده که ما شاهد افزایش نرخ تورم در طول ماه‌های ریاست جمهوری روحانی بودیم. دولت روحانی با اهدافی مشخص از جمله کسب درآمد بیشتر برای تامین نیازهای مالی دستگاه عظیم دولتی، نرخ بسیاری از کالاها و خدمات را

## گزینه طبقه کارگر در برابر انهدام نیروی کار

است، یک شوک بزرگ اقتصادی دیگر و تحمیل یک تورم حدود ۴۰ درصدی دیگر بر کارگران را تدارک دیده است، تا دهها میلیون کارگر و اعضای خانواده آن‌ها را به اعماق فقر و فلاکت و گرسنگی بیشتر سوق دهد و زندگی آن‌ها را در تباهی کامل فرو ببرد.

طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه، گرچه از ترس اعتراضات و گسترش اعتصابات کارگری از تصمیم خود برای انجماد دستمزدهای کارگری موقتا عقب‌نشینی کردند، اما آن‌ها از تلاش‌های مذبحخانه خویش برای کاهش هر چه بیشتر هزینه نیروی کار و تامین سود حداکثر بازنایستاده‌اند. دولت روحانی که نماینده راست‌ترین جناح بورژوازی‌ست و پیشبرد بی‌چمک‌وکاست سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است، در دفاع سرسختانه از منافع سرمایه‌داران، تامین نیروی کار هر چه ارزان‌تر، تحمیل شرایط شبه بردگی بر کارگران و کسب سود حداکثر، از هیچ تلاشی فروگذار نکرده و نخواهد کرد. سرمایه‌داران حاکم و دولت آن‌ها که استثمار خشن‌تر و وحشتناک‌تر از گذشته و بهره‌مکنی حداکثر و ورای ممکن‌ها را تعقیب می‌کنند، حاضر نیستند پیرامون ترمیم و بازسازی نیرویی که آن را استثمار می‌کنند بیاندیشند و یا اقدامی انجام دهند. آن‌ها هیچ ابائی ندارند از این‌که به بهای فرسودگی پیش از موقع نیروی کار و یا حتا انهدام آن، بر سودهای خویش بیفزایند. دولت روحانی با تمام توان خویش سرگرم انجام همین وظیفه است و هیچ ابائی ندارد از این‌که برای انجماد دستمزدها برنامه‌ریزی و تلاش کند، یا ضوابط و معیارهای قانونی تعیین حداقل دستمزد مندرج در قانون کار مصوب خودشان را نیز زیر پا بگذارد و حداقل دستمزد ماهانه کارگران را به نحوی تعیین کند که یک خانواده ۵ نفره کارگری به سختی می‌تواند با چنین دستمزدی مخارج و هزینه‌های یک هفته را تامین نماید. از آن‌جا که با دستمزد معادل یک چهارم خط فقر، هیچ کارگری نمی‌تواند حداقل نیازهای زندگی خود و خانواده‌اش را تامین کند، مجبور است به اضافه کاری و شغل دوم و سوم روی آورد، در روزهای تعطیل نیز به کار ادامه دهد و همزمان با تحمل محرومیت‌های بیشتر، سعی کند به نحوی زندگی و مشقات آن را از سر بگذراند. از پوشاک خوب و مناسب چشم‌پوشی می‌کند، مصرف گوشت و میوه و امثال آن را باز هم کاهش می‌دهد یا به کلی از سفره غذایی خود حذف می‌کند، تحصیل و مدرسه فرزندان خود را کنار می‌نهد، در آلودگی‌های حقیقتاً نرسیده سکونت می‌کند، مسافرت و تفریح و سینما و امثال آن را یکسره به فراموشی می‌سپارد، اما باز هم از پس هزینه‌های زندگی پر رنج و مشقتی که به مرگ تدریجی شباهت بیشتری دارد تا یک زندگی انسانی، بر نمی‌آید. بدین ترتیب این کارگر به‌طور ناخواسته، در عمل بر سر یک دوراهی قرار می‌گیرد؛ یا مرگ از گرسنگی و فلاکت و بدبختی، یا اعتراض و مبارزه برای بهبود شرایط

زندگی! بیهیست که هیچ کارگری مادام که هنوز خصوصیت انسانی در وی نمرده باشد، حاضر نیست در خاموشی و بی‌تفاوتی از گرسنگی بمیرد! کارگری که نیروی کارش را به سرمایه‌دار فروخته است، دستمزدی طلب می‌کند که با آن بتواند لااقل هزینه زندگی و بقاء خود و خانواده‌اش را تامین کند و خواهان یک زندگی انسانی‌ست. وضعیت جاری به‌طور واقعی اکنون بدین شکل است؛ در حالی‌که طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه برای تامین سود حداکثر، استثمار بی‌حد و حصر را تشدید و هزینه نیروی کار را کاهش می‌دهد، طبقه کارگر نیز برای بازتولید نیرو و ادامه حیات و اساساً بقاء خویش، گزینه دیگری ندارد جز آن‌که در برابر تعرض سرمایه بایستد، برای افزایش دستمزد مبارزه کند، دست به اعتراض و اعتصاب بزند و حق خود را از حلقوم سرمایه‌داران بیرون بکشد. اعتراضات و اعتصابات گسترده کارگری در سال ۹۲ برای افزایش دستمزد، حق تشکل و ضمانت شغلی، گویای همین واقعیت است و هیچ تردیدی در این مساله وجود ندارد که در سال جاری نیز اعتصابات و مبارزات کارگری برای افزایش دستمزد ادامه خواهد یافت. در برابر اعتراضات و گسترش اعتصابات کارگری، دولت سرکوبگر که پاسدار نظم موجود و حافظ منافع طبقه سرمایه‌دار است، آن‌طور که سال گذشته نیز دیده شد، به سرنیزه و سرکوب بیشتر متوسل خواهد شد. سرنیزه اما ممکن است سینه این یا آن کارگر را پاره و این یا آن کارگر مبارز و پیشرو را لت‌وپار کند، اما نمی‌تواند در برابر مبارزه گسترش‌یابنده طبقه کارگر سد و مانعی جدی ایجاد کند. کارگر گرسنه، کارد به استخوان رسیده، مستأصل و محکوم به مرگ تدریجی که ضرورت مبارزه از ضرورت ادامه حیات‌اش بر خاسته، مرگ را بر این زندگی ترجیح می‌دهد و میدان مبارزه برای افزایش دستمزد را خالی نمی‌کند. طبقه حاکم با تشدید سرکوب و اختناق و پی‌گردد و بازداشت و محاکمه کارگران فعال و پیشرو و امنیتی‌کردن بیش از پیش محیط‌های کارگری، شاید بتواند عدم طرح برخی خواسته‌ها از نوع تشکل مستقل کارگری را به طور موقت بر کارگران تحمیل و یا آن را به تاخیر اندازد، اما افزایش دستمزد که حیات و ممانت کارگر و

خانواده‌اش به آن وابسته است، خواستی نیست که کارگر بتواند ولو به‌طور موقت از آن صرف‌نظر کند و یا طرح و مبارزه برای آن را به تاخیر اندازد. وقتی که بهای اجاره یک آپارتمان ۷۰ متری در ارزان‌ترین مناطق کارگرتشین یا حواشی تهران یک تا یک و نیم میلیون تومان است، کارگر مشمول قانون کاری که حدود ۶۰۹ هزار تومان مزد می‌گیرد، روشن است که با این پول، حتا یک سرپناه و مسکن ارزان قیمت هم نمی‌تواند اجاره کند. به‌فرض آن‌که درآمد این کارگر با اضافه‌کاری و مزایا و کار دوم و سوم به یک میلیون تومان هم برسد و در نهایت از عهده تامین هزینه مسکن برآید، اما سایر هزینه‌هایش را از کجا و چگونه باید تامین کند؟ نه روحانی رئیس دولت و نه علی‌ریبیعی وزیر کاروی که از تصمیم‌گیرندگان اصلی تعیین حداقل دستمزد کارگری در زیر خط فقر هستند، هیچ پاسخی به این پرسش نمی‌دهند!

دستمزدهای کارگری در ایران به قدری اندک و ناچیز و وضعیت معیشتی کارگران به‌قدری وخیم است که انکار آن ممکن نیست و حتا رسانه‌های حکومتی نیز اعتراف می‌کنند که جمهوری اسلامی یکی از کشورهای بی‌بهره‌ترین است که در آن کمترین دستمزد به کارگران پرداخت می‌شود.

کارگران ایران علی‌القاعده مزد خود را به ریال دریافت می‌کنند که ارزش آن در برابر دلار، یورو و دیگر ارزهای معتبر خارجی پیوسته کاهش یافته است. این در حالی‌ست که افزایش نرخ برخی کالاهای مورد نیاز کارگران بر اساس دلار صورت می‌گیرد که این موضوع مستقیماً بر افت قدرت خرید کارگران تاثیر می‌گذارد. مستقل از این موضوع اما دستمزدهای پایه کارگری در جمهوری اسلامی همواره اندک و ناچیز بوده است. در ناچیز بودن و ناکافی بودن حداقل دستمزد همین بس که آن را با خط فقر مقایسه نمود. مراجعه به آمار و ارقام حتا در رسانه‌های حکومتی، گویای این واقعیت است که حداقل دستمزدهای کارگری سال‌هاست که زیر خط فقر و چیزی حدود یک سوم تا یک چهارم خط فقر بوده است.

علاوه بر این مقیاس اندازه‌گیری حداقل دستمزد، از طریق محاسبه حداقل دستمزد کارگران ایران به حسب دلار و مقایسه‌ی آن با حداقل دستمزد در سایر کشورها نیز می‌توان به ناچیز بودن دهشتناک حداقل دستمزد کارگران ایران پی برد. جدول زیر، میزان حداقل دستمزد کارگری در ده سال اخیر را بر حسب دلار آمریکا نشان می‌دهد.

جدول ده ساله مقایسه‌ای حداقل دستمزد ریالی کارگران ایران با دلار آمریکا

سال	نرخ دلار بازار آزاد به تومان	حداقل دستمزد به تومان	حداقل دستمزد به دلار
۱۳۸۳	۸۷۴	۱۰۶۶۰۲	۱۲۱/۹
۱۳۸۴	۹۰۴	۱۲۲۵۹۲	۱۳۵/۶
۱۳۸۵	۹۲۲	۱۵۰۰۰۰	۱۶۲/۶
۱۳۸۶	۹۳۵	۱۸۳۰۰۰	۱۹۵/۷
۱۳۸۷	۹۶۶	۲۱۹۶۰۰	۲۲۷/۳
۱۳۸۸	۱۰۰۰	۲۶۳۵۲۰	۲۶۳/۵
۱۳۸۹	۱۱۰۰	۳۰۳۰۰۰	۲۷۵/۴
۱۳۹۰	۱۹۰۰	۳۳۰۳۰۰	۱۷۳/۸
۱۳۹۱	۳۵۰۰	۳۸۹۷۰۰	۱۱۱/۳
۱۳۹۲	۳۰۰۰	۴۸۷۱۲۵	۱۶۲/۳

## گزینه طبقه کارگر در برابر انهدام نیروی کار

آغاز در برابر تعرض دولت روحانی به عنوان مجری سیاست های طبقه حاکم ناپسندند، اگر در برابر زورگویی های آن اعتراض نکنند، در پایان سال اوضاع بدتری در انتظارشان خواهد بود. تنها با اتحاد و مبارزه مشکلی است که می توان در برابر تعرضات طبقه حاکم ایستاد. تنها با است که کارگران قادر خواهند شد خواست های خود از جمله افزایش دستمزد را به طبقه حاکم بقبولانند. طبقه کارگر ایران که اساسا برای براندازی نظام سرمایه داری و نابودی استثمار انسان از انسان مبارزه می کند، خواهان آن است که حداقل دستمزد متناسب با سطح هزینه ها و تامین معیشت یک خانواده پنج نفره کارگری تعیین شود. کارگران ایران که مانند هم طبقه های خود در آمریکا و اروپا و در سراسر جهان با فروش نیروی کار خود ارتزاق می کنند، خواهان دستمزدهای مکفی برای اداره زندگی در حد استانداردهای بین المللی هستند. کارگران ایران حق دارند از مسکن مناسب برخوردار باشند. اجاره مسکن بایستی متناسب با سطح دستمزد کارگران تعیین گردد و به مرحله اجرا گذاشته شود. بخشی از هزینه مسکن بایستی از طریق سوبسیدهای دولتی تامین گردد. کارگران ایران حق دارند از بیمه کامل اجتماعی، کهنولت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کارافتادگی برخوردار باشند. بهداشت و درمان برای کارگران بایستی رایگان باشد. تشکل و تحزب و اعتصاب از حقوق مسلم و اولیه کارگران است. کارگران حق دارند در تشکلهای مستقل خویش متشکل شوند و برای تحقق مطالبات خود، دست به اعتصاب و مبارزه متشکل بزنند.

این ها بخش هایی از مطالبات و حقوق اولیه کارگران است که بدون مبارزه طبقه کارگر برآورده نخواهند شد. برای تحقق آن و برای رهایی از زندگی فلاکتباری که جمهوری اسلامی بر کارگران تحمیل نموده است، طبقه کارگر ایران جز گسترش اعتصابات و تشدید مبارزه علیه رژیم سرمایه داری حاکم، گزینه دیگری ندارد.

ندارد! و نه فقط هیچ گونه تطابق و تناسبی میان این دو وجود ندارد، بلکه دره بزرگی که سال به سال نیز عمیق تر شده است، این دو را از هم جدا کرده است.

حداقل دستمزد سال ۹۳ نیز مانند سال های گذشته، یک دستمزد تحمیلی است که به هیچ وجه تامین کننده مخارج یک خانواده کارگری نیست. با ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان حداقل دستمزدی که سرمایه دار به کارگر می دهد، کارگر نمی تواند حتی هزینه خوراک های ضروری خود و خانواده اش را تامین کند. اگر آن را صرف خوراک و پوشاک کند، از هزینه مسکن و سایر هزینه ها باز می ماند. اگر صرف هزینه مسکن کند، از تامین خوراک و پوشاک و سایر هزینه ها باز می ماند و اگر صرف همه این بخش ها کند، از همه آن ها باز می ماند یعنی نه می تواند غذا و پوشاک کافی و مناسب داشته باشد، نه می تواند مسکن مناسبی اجاره کند و نه می تواند هزینه های درمان و سایر هزینه ها را تامین کند. نتیجه آن، همین وضعیتی می شود که طبقه سرمایه دار بر طبقه کارگر تحمیل نموده است، فقر، فلاکت، بدبختی و گرسنگی دائم. ساعت ها کار و کار و دوندگی، و زندگی در قعر سیاه روزی و بی آیندگی!

پوشیده نیست که محور اصلی برنامه اقتصادی دولت روحانی، برپایه استثمار حداکثری نیروی کار استوار شده است. رسالت این دولت، جامه عمل پوشاندن به حرص و آز بی پایان طبقه سرمایه دار برای کسب سود هر چه بیشتر است که قرار است با کار بیشتر و دستمزد کمتر و به بهای فرسودگی شدید و پیش از موقع کارگران و حتی انهدام نیروی کار متحقق شود. دولت روحانی با تعرض به طبقه کارگر و تحمیل حداقل دستمزد فوق العاده ناچیز و یک چهارم خط فقر که کارگر حتی قادر نیست نیروی خود را ترمیم و بازسازی کند، در واقع این پروسه را آغاز کرده است.

در برابر این تعرض باید ایستاد و بر اوضاع اسفناک و ذلت بار تحمیلی بر کارگران بایستی نقطه پایان گذاشت. کارگران ایران اگر از همین

شایان ذکر است که متوسط حداقل دستمزد کارگران در کشورهای اروپایی ۱۵۰۰ یورو (برابر ۲۰۰۰ دلار) است. حداقل دستمزد کارگران آمریکا نیز ۳۰۰۰ دلار است. همان طور که در جدول مقایسه ای حداقل دستمزد ریالی کارگران ایران به دلار آمریکا دیده می شود، حداقل دستمزد کارگران ایران در طی ۱۰ سال گذشته فوق العاده ناچیز و اندک بوده است، به نحوی که حتی به ۳۰۰ دلار هم نمی رسد. جدول فوق همچنین نشان دهنده این واقعیت است که حداقل دستمزد کارگران از سال ۸۳ الی ۸۹ به طور نسبی افزایش داشته اما از سال ۸۹ به بعد تا سال ۹۲ رو به تنزل نهاده است. سال ۹۳ نیز حداقل دستمزد کارگران ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان است که بر پایه نرخ دلار آزاد ۳۰۰۰ تومان، برابر با ۲۰۲ دلار و ۹ سنت است.

آمار و ارقام فوق به خوبی واقعیت تلخ ناچیز بودن دستمزد کارگران ایران را نشان می دهد. حداقل دستمزد کارگران در ایران یک پانزدهم حداقل دستمزد کارگری در آمریکا است و متوسط حداقل دستمزد یک کارگر اروپایی ۱۰ برابر حداقل دستمزد کارگر ایرانی است. حداقل دستمزدهای کارگری در ایران نه فقط از آمریکا و کشورهای اروپایی بسیار کمتر است، بلکه از حداقل دستمزد در بسیاری از کشورهای دیگر در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین از جمله ترکیه، مصر، روسیه، چین، عمان، عربستان، مکزیک، پرو، آفریقای جنوبی نیز کمتر است. ابعاد فشارهای اقتصادی و معیشتی و فقر و فلاکتی که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی از ناحیه تعیین حداقل دستمزدهای فوق العاده ناچیز بر کارگران ایران تحمیل نموده است زمانی آشکارتر و ملموس تر می شود که این واقعیت را نیز مورد توجه قرار دهیم که کارگر ایرانی در حالی که یک دهم کارگر اروپایی دستمزد می گیرد، در عین حال بسیاری از کالاهای مورد نیاز خود نظیر گوشت قرمز، مرغ، روغن مایع، برنج، تخم مرغ، ماکارونی، قندوشکر، موز، سیب و امثال آن را بایستی به همان قیمت هایی که در اروپا به فروش می رسند تهیه کند. به عبارت دیگر و همان طور که خود کارگران هم می گویند، در حالی که سرمایه دار نیروی کار کارگر را به قیمت ارزان می خرد و مزد وی را به ریال می پردازد، اما کارگر هزینه بسیاری از کالاها و مایحتاج خود را بایستی به دلار بپردازد. در برخی از کشورها مانند چین که حداقل دستمزدها نسبت به کشورهای اروپایی پایین تر است اما قیمت تمام کالاها و خدمات از مسکن گرفته تا خوراک و پوشاک و حمل و نقل و درمان و امثال آن بسیار پایین تر از اروپا و ایران است و تناسب دستمزدها و هزینه ها به نحوی است که کارگر چینی نیز به رغم آن که به شدت استثمار می شود، اما از پس هزینه های زندگی البته در چارچوب نظام سرمایه داری برمی آید و به طور مثال نه در چین نه در آمریکا نه در اروپا، هزینه مسکن آن قدر نیست که تمام دستمزد کارگر را ببلعد. در جمهوری اسلامی اما چنین نیست. مزد کارگر حتی کفاف هزینه مسکن را نمی دهد و هیچ تطابقی میان هزینه ها و قیمت ها با دستمزدها وجود



## "اقتصاد مقاومتی"، مهر تاییدی است بر سیاست نئولیبرال روحانی

اقتصاد سرمایه‌داری ایران در طول ۳۵ سالی که جمهوری اسلامی حاکم بوده است، هیچ‌گاه همچون امروز با بحرانی بسیار عمیق و از هم‌گسیختگی همه‌جانبه روبه‌رو نبوده است. سیاست‌های اقتصادی رژیم همه به شکست انجامیده‌اند. به اصطلاح برنامه‌های ۵ ساله با چنان شکستی همراه بوده که دیگر نام و نشانی از آن‌ها باقی نمانده است. رسوایی و شکست سیاست نئولیبرال با سیر فقه‌رایی تولید ناخالص داخلی به ۶ درصد زیر صفر، تورمی ۶۰ درصدی، ارتش بی‌کاران ۸ میلیونی، گسترش همه‌جانبه فقر و تنزل هولناک سطح معیشت کارگران بر همگان آشکار شده است. بحران مالی دولت تا تهی شدن خزانه پیش رفته است. "حماسه اقتصادی" خامنه‌ای نیز مفتضح‌تر از همه ادعاهای او از کار درآمد. حالا نوبت به "اقتصاد مقاومتی" رسیده است که قرار است "الگوی الهام‌بخش از نظام اقتصادی اسلام را عینیت بخشد". فقط کافی بود تا خامنه‌ای فرمان خود را صادر کند و این "الگوی الهام‌بخش نظام اقتصادی اسلامی" دستورالعمل ادامه سیاست‌های شکست خورده گذشته گردد. لذا خامنه‌ای فرمان خود را به مقامات تحت امرش چنین صادر کرد:

"لازم است قوای کشور بی‌درنگ و با زمان‌بندی مشخص اقدام به اجرای آن کنند تا به فضل الهی حماسه اقتصادی ملت بزرگ ایران همچون حماسه سیاسی در برابر چشم جهانیان رخ نماید". اما گویا حتی طرفداران وی فهمیدند که این "اقتصاد مقاومتی" چیزی جز شعارهای توخالی گذشته او نیست و او حرفی برای گفتن ندارد. بنابر این با سخنرانی‌های پی‌درپی و انتشار تفسیرهای چند ماده‌ای تلاش نمود که بگوید، "اقتصاد مقاومتی" وی چیزی جدید، متفاوت از سیاست‌های اقتصادی گذشته است. واقعیت اما این است که "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای سواى شعارها و ادعاهای توخالی همیشگی جمهوری اسلامی، چیزی نیست، جز تاکید بر ادامه سیاست شکست خورده نئولیبرال و انطباق کامل آن با ختم‌شده گروه روحانی - رفسنجانی.

خامنه‌ای در توضیح اقتصاد مقاومتی خود می‌گوید: "این اقتصادی که به عنوان اقتصاد مقاومتی مطرح می‌شود، مردم بنیاد است، یعنی بر محور دولت نیست و اقتصاد دولتی نیست، اقتصاد مردمی است، با اراده مردم، سرمایه مردم، حضور مردم تحقق پیدا می‌کند".

پوشیده نیست که مراد از مردم، صاحبان سرمایه و ثروتمندان که می‌توانند کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی را در اختیار داشته باشند. در گذشته بخش بزرگی از موسسات دولتی به آن‌ها واگذار شد و اکنون "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای می‌گوید، همان‌گونه که روحانی و رفسنجانی و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی خواسته‌اند، ته مانده این موسسات دولتی حتی نفت نیز به سرمایه‌داران بخش خصوصی واگذار شود تا اقتصاد کاملاً "مردم بنیاد" گردد.

مقامات دولت روحانی نیز سریعاً به این رهنمود "اقتصاد مقاومتی" واکنش نشان دادند و از جمله معاون وزیر صنعت، معدن و تجارت گفت:

"برای دستیابی به اقتصاد مقاومتی و پیشرفت، اقتصاد باید مردمی شود" "باید از کارهای روزمره در دستگاه دولتی پرهیز کرد و هر آنچه که قابلیت واگذاری به بخش خصوصی را دارد، باید واگذار شود".

بنابر این، افزایش خصوصی‌سازی به‌مثابه یکی از اجزای مهم سیاست نئولیبرال و واگذاری تمام موسسات دولتی که حاصل دسترنج کارگران به سرمایه‌داران بخش خصوصی، یکی از شاخصه‌های مهم "اقتصاد مقاومتی" است. نتایج این سیاست در ایران از هنگامی که رفسنجانی رئیس جمهور حکومت اسلامی بود تا به امروز بر همگان آشکار است. موسساتی که مفت و مجانی به سرمایه‌داران بخش خصوصی و سران و مقامات دولتی واگذار گردید تا "مردم بنیاد" گردند، به جای این که به رونق و اشتغال بیانجامند، اغلب نابود شدند، به جای آن‌ها آپارتمان ساخته شد و یا سرمایه ناشی از فروش آن‌ها در بورس‌بازی و دلال‌بازی به جریان افتاد. طبق آمارى که در دوره احمدی‌نژاد انتشار یافت، خصوصی‌سازی ۸ ساله دوره زمامداری وی، معادل تمام دوران ۱۶ ساله رفسنجانی و خاتمی بود، نتیجه اما بر کسی پوشیده نیست. گروه اندکی سرمایه‌دار، سرمایه و ثروت‌های افسانه‌ای اندوختند، وضعیت اقتصادی، اما وخیم‌تر شد و فقر و بیکاری گسترده‌تری عاید توده‌های کارگر و زحمتکش گردید. این است معنای اقتصاد "مردم بنیاد" که اکنون "مقاومتی" هم نام گرفته است.

یکی دیگر از شاخصه‌های "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای، سیاست نئولیبرال بازگذاشتن کامل دست سرمایه‌داران خصوصی و دولت در افزایش بهای کالاهاست که نتایج فاجعه بار آن تحت عنوان هدفمندسازی یارانه‌ها به ویژه در دوران احمدی‌نژاد اظهر من الشمس است.

"اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای می‌گوید: "از ظرفیت اجرای هدفمندسازی یارانه در جهت افزایش تولید، اشتغال و بهروری" استفاده شود. اگر تجربه سه سال گذشته نبود، خامنه‌ای و دیگر جیرمخواران سرمایه می‌توانستند ادعای احمدی‌نژاد را تکرار کنند که وعده می‌داد آزادسازی قیمت‌ها یا آنچه که بر آن نام هدفمندسازی یارانه‌ها نهاده‌اند، به "افزایش تولید، اشتغال و بهروری" خواهد انجامید. اما اجرای این سیاست، آشکارا نشان داد که به جای افزایش تولید یا رونق اقتصادی، رکودی عمیق‌تر حاکم شد. ظرفیت تولیدی بسیاری از موسسات کاهش یافت. صدها موسسه تولیدی تعطیل گردید، تولید محصولات کشاورزی به حدی کاهش یافت که فقط توسل به واردات توانست کالاهاى ضروری و روزمره مردم را تامین کند. آمار و ارقام متعددی نیز از سوی موسسات و مقامات دولتی به خصوص با روی کار آمدن روحانی در این مورد ارائه شده و کسی هم انکار نمی‌کند که سقوط نرخ تولید ناخالص داخلی، به منهای ۶ درصد رسیده است. روشن است که با این رکود عمیق، وعده اشتغال به کجا انجامیده است. صدها هزار تن از کارگران بیکار شدند و صدها هزار جوانی که تازه وارد بازار کار شدند، همچنان

بیکار ماندند. با این نتیجه فاجعه‌بار سیاست هدفمندسازی یارانه‌ها، "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای وعده می‌دهد که با ادامه و تشدید همین سیاست، تولید و اشتغال افزایش خواهد یافت. روحانی از هم اکنون اجرای این رهنمود "اقتصاد مقاومتی" را آغاز کرده است. بهای حامل‌های انرژی، آب و برق عجلالتا تا ۲۵ درصد افزایش یافت. بهای نان هم قرار است بزودی رسماً افزایش یابد. روحانی می‌خواهد در فاصله هر دو، سه ماه، بهای این کالاها را به نحوی افزایش دهد که تا پایان سال، ۶۰ هزار میلیارد تومان از بابت افزایش بهای کالاها درآمدکسب کند. او همچنین قصد دارد که مرحله به مرحله آن‌چه را که در ازای بخشی از افزایش قیمت‌ها، تحت عنوان یارانه نقدی به مردم داده می‌شود، حذف نماید، توده‌های زحمتکش را به فقر و فلاکتی مصیبت‌بارتر سوق دهد، تا از این طریق پول و امکانات بیشتری در اختیار سرمایه‌داران قرار دهد، تا گویا با فریب کردن بیشتر آن‌ها "تولید و اشتغال" افزایش یابد. اما نه فقط در ایران، بلکه در تمام کشورهای جهان نشان داده شد که این سیاست همواره به شکست می‌انجامد.

ادامه همین سیاست، افزودن بار دیگری بر دوش کارگران و زحمتکشان از طریق افزایش مالیات‌ها به نفع دولت است که "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای تحت عنوان "اصلاح نظام درآمدی دولت با افزایش سهم درآمدهای مالیاتی" بر آن تاکید دارد. دولت به بلعیدن درآمد نفت به همراه سرمایه‌داران بخش خصوصی و نیز افزایش بهای کالاها قانع نیست. درآمدهای دولت از طریق مالیات نیز باید افزایش یابد و روحانی پیشاپیش این رهنمود "اقتصاد مقاومتی" را در بودجه امسال خود گنجانده است، به نحوی که تا پایان امسال قرار است رقمی نزدیک به ۷۰ هزار میلیارد تومان از بابت مالیات به جیب بزند. این مالیات چگونه و به چه طریق تامین می‌گردد؟ بخش اعظم آن از طرق افزایش مالیات غیرمستقیم یعنی گرفتن مستقیم آن از کارگران و زحمتکشان که اکثریت بزرگ جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند، تامین می‌شود که باید از طریق کالاها و خدمات این مبلغ را روزمره به دولت بپردازند. بخش کوچکی از این درآمد دولت نیز از طریق مالیات مستقیم اخذ می‌گردد که بخش دست به نقد آن از دستمزد و حقوق‌ها برداشته می‌شود و می‌ماند بخش دیگری که ظاهراً باید سرمایه‌داران و مالکین بپردازند. توده مردم ایران به‌خوبی می‌دانند که سرمایه‌داران و ثروتمندان که از حمایت و پشتیبانی بوروکراسی دزد، فاسد و رشورمخوار برخوردارند، با مالیات نمی‌پردازند، یا آن‌چه را که به عنوان مالیات پرداخته، بر قیمت کالاهاى خود یا اجاره‌ها می‌افزایند.

بنابر این روشن است که این افزایش مالیات را اساساً توده زحمتکش مردم می‌پردازند و "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای مصرانه تاکید دارد که برای حفظ دستگاه سرکوب دولتی، آخرین رمق توده‌های زحمتکش از طریق افزایش مالیات‌ها گرفته شود.

## "اقتصاد مقاومتی"، مهر تابیدیست بر سیاست نئولیبرال روحانی

یکی دیگر از شاخصه‌های "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای، هموار کردن راه برای سیاست روحانی در جهت دعوت از انحصارات بین‌المللی و سیاست نئولیبرال آزادی بی‌قید و شرط رفت‌وآمد سرمایه‌هاست که خامنه‌ای از آن به عنوان "اقتصاد" درون‌زا و برون‌گرا نام می‌برد. خامنه‌ای می‌گوید: این اقتصاد، درون‌زاست یعنی "از دل ظرفیت خود کشور ما و خود مردم ما می‌جوشد" به زبان ساده یعنی همین که در ۳۵ سال گذشته بود و همین که در لحظه کنونی با آن مواجه هستیم. اما اصل قضیه اینجاست که وی می‌افزاید: "درون‌گراست، یعنی این اقتصاد مقاومتی، به این معنا نیست که ما اقتصاد خودمان را محصور می‌کنیم و محدود می‌کنیم در خود کشور، نه درون‌زاست، اما برون‌گرا است. با اقتصاد جهانی تعامل دارد، با اقتصادهای کشورهای دیگر با قدرت مواجه می‌شود". حشو و زوائد گفتار خامنه‌ای که کنار گذاشته شود، به این معناست که برای نجات اقتصاد ورشکسته ایران باید دست به دامان انحصارات بین‌المللی شد، همان کاری که روحانی در حال انجام آن است. بازی با کلمات "درون‌زا و برون‌گرا"، "تعامل با اقتصاد جهان و کشورهای دیگر" آن هم "با قدرت" در این واقعیت تغییری پدید نمی‌آورد که خامنه‌ای پس از "نرمش قهرمانانه" اش در عرصه هسته‌ای و سیاست خارجی، در عرصه اقتصاد نیز "نرمش قهرمانانه" خود را اعلام می‌دارد و انحصارات اقتصادی جهان را نجات‌بخش جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران اعلام می‌کند و آزادی بی‌قید و شرط رفت‌وآمد و صدور سرمایه به ایران را "اقتصاد مقاومتی" می‌نامد. اکنون دیگر نه فقط برای سرمایه‌گذاری در حوزه‌های تولیدی و خدمات، بلکه حتی برای "حمایت همه جانبه از صادرات" هم باید "سرمایه‌گذاری خارجی را برای صادرات تشویق کرد". فراتر از همه اینها، خامنه‌ای می‌گوید: اصولاً "افزایش قدرت مقاومت و کاهش آسیب‌پذیری اقتصاد کشور از طریق توسعه پیوند با کشورهای منطقه، استفاده از دیپلماسی در جهت حمایت از هدف‌های اقتصادی و استفاده از ظرفیت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای" فروش نفت به "مشتریان راهبردی" و امثالهم ممکن است. خامنه‌ای فراموش نکرد که در رهنمودهای "اقتصاد مقاومتی" خود بیافزاید که دست سرمایه‌دار در کاهش هزینه‌های تولید باید کاملاً باز باشد و روشن است که در سیاست نئولیبرال، کاهش هزینه‌ها تولید، مقدم بر هر چیز به معنای تعدیل نیرو، حذف حقوق و مزایای رسمی و قانونی کارگر، افزایش ساعات کار، کاهش دستمزد و کارگران مطیع و هر لحظه در خطر اخراج است. لذا رهنمودهای "اقتصاد مقاومتی" می‌افزاید: "صاحبان سرمایه هر کاری باید بکنند که هزینه تولید را کاهش دهند و کارگر کار را با دقت انجام دهد".

عدالت نئولیبرال هم یکی دیگر از شاخصه‌های "اقتصاد مقاومتی" است. در این سیاست، عدالت به این معناست که کارگر باید بیشتر کار کند، بیشتر استثمار شود و بیشتر بر سرمایه و ثروت سرمایه‌دار بیافزاید، تا گویا با افزایش ثروت ملی رفاه کارگر نیز خود به خود افزایش یابد. در واقعیت اما آنچه که از دوران ریگان و تاچر و عمومیت یافتن سیاست نئولیبرال شاهد آن هستیم، عکس آن است یعنی در حالی که در تمام کشورهای جهان تولید افزایش یافته، به اصطلاح ثروت ملی افزایش یافته است، وضعیت مادی و معیشتی کارگران اما وخیم‌تر و شکاف فقر و ثروت عمیق‌تر شده است. محاسبات آماری موسسات خود دولت‌ها در اروپا و آمریکا نشان می‌دهد که سطح درآمد و رفاه کارگران در مقایسه با ۳۰ تا ۴۰ سال پیش تنزل کرده و فقط سود، سرمایه و ثروت سرمایه‌داران افزایش یافته است. دارودسته رفسنجانی هم از سال‌ها پیش به صراحت اعلام کرده‌اند که عدالت یعنی بازگذاشتن کامل دست سرمایه‌داران در استثمار، چپاول و ثروت‌اندوزی. چون از دیدگاه آن‌ها نیز این به معنای افزایش ثروت است و وقتی سرمایه‌داران ثروتمندتر شوند، به معنای افزایش ثروت ملی و رفاه کارگران است. سال‌هاست که این سیاست توسط رفسنجانی و جانشینان او پیش برده شده و حاصلش ثروتمندتر شدن سرمایه‌داران و فقیرتر شدن کارگران و عمیق‌تر شدن شکاف فقر و ثروت بوده است. خامنه‌ای هم، اکنون در "اقتصاد مقاومتی" اش، عدالت لیبرال را تعریف می‌کند و می‌گوید: "عدالت هم در اقتصاد مقاومتی به معنای تولید ثروت و ثروت ملی را افزایش دادن است" مهم نیست که این ثروت در دست کی و در کجا متمرکز می‌گردد و به بهای فقر، گرسنگی و تباهی چه کسانی تمام می‌شود.

واقعاً لازم نبود که خامنه‌ای این همه زحمت به خود بدهد و حرف‌هایی را که از سال‌ها پیش امثال رفسنجانی به عنوان مجریان سیاست نئولیبرال صندوق بین‌المللی پول زده‌اند، سیاستی که نزدیک به سه دهه در ایران به مرحله اجرا درآمده است، به نام "اقتصاد مقاومتی"، "درون‌زا و برون‌گرا"، "تعامل" و اراجیف دیگری از این دست تکرار کند. اما او رهبر جمهوری اسلامی‌ست و همان‌گونه که باید بر شکست و تسلیم بر سر نزاع هسته‌ای نام نرمش قهرمانانه بگذارد، ادامه سیاست شکست خورده و رسوای نئولیبرال توسط روحانی را نیز باید به عنوان "الگویی الهام بخش از نظام اقتصادی اسلامی" معرفی نماید و در وصف آن یاهو سراپی کند. "اقتصاد مقاومتی" خامنه‌ای چیزی نیست، جز ادامه و تشدید سیاست اقتصادی نئولیبرال به نحوی که روحانی خواستار پیشبرد آن است. رهنمودها و اظهارات خامنه‌ای فقط مهر تابیدیست بر سیاست روحانی.

## کمک های مالی

**کانادا**  
لاکومه ۵۰ دلار  
نرگس ۱۰ دلار  
نفیسه ناصری ۲۰ دلار  
دمکراسی شورانی ۱ ۱۰۰ دلار  
دمکراسی شورانی ۲ ۱۰۰ دلار  
زنده باد سوسیالیسم ۳۰ دلار  
ر. احمد زبیرم ۳۰ دلار  
ر. فرهاد سلیمانی ۳۰ دلار  
زنده باد انقلاب اجتماعی ۳۵ دلار

**هند**  
شورا ۴۰ یورو  
صدای کارگران و زحمتکشان ۱۵ یورو  
صفایی فراهانی ۹۰ یورو  
صمد ۲۰۰ یورو

**سوئیس**  
جاویدی ۴۰۰ فرانک  
علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۳۰ فرانک  
امیر پروین بویان ۳۰ فرانک  
حمید اشرف ۵۰ فرانک  
سعید سلطانیپور ۶۰ فرانک

**دانمارک**  
هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نریمینا ۲۰۰ کرون  
پوران ۵۰ یورو

**ایران**  
احمد شاملو ۵۰۰۰ تومان  
رفیق حمید مومنی ۵۰۰۰ تومان  
رفیق بیژن جزنی ۱۰۰۰۰ تومان

### تصحیح:

کمک مالی با کدهای دمکراسی شورایی ۲۰۰ دلار آمریکا، سیاهکل ۱۵۰ دلار آمریکا و صفایی فراهانی ۱۵۰ دلار آمریکا از سوی رفیق ساکن میشیگان در مراسم سیاهکل مونترال پرداخت شده است که اشتباه در نشریه کار ۶۶۵، آمریکا درج شده بود.



**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب  
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## آن که باد می‌کارد، توفان درو می‌کند

رژیم بی‌کفایتی خود در پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های مردم را با زندان و شکنجه و اعدام آنان عجبین کرده است. زندان‌های رژیم انباشته است از افرادی که بر اثر فقر و بیکاری به قاچاق روی آورده‌اند و جمهوری اسلامی سالانه صدها تن از آنان را به چوبه دار می‌سپرد، در حالی که سردمداران اصلی این بلدهای قاچاق، یعنی وابستگان به خود رژیم از سودهای میلیونی و میلیاردها و مصونیت‌های قضایی بهره‌مندند؛ جوانان را به علت وابستگی‌های خانوادگی به اتهام "ارتباط با جریانات تروریستی" به زندان می‌اندازد و به مرگ محکوم می‌کند. "اتهامات امنیتی" هم از جمله بهانه‌های مرسوم برای دستگیری دیگرانند. مذهب است.

در شرایطی که هر صدای آزادی‌خواهانه در سراسر ایران وحشیانه سرکوب می‌شود، در شرایطی که انتظار به ثمر نمی‌نشیند و اعتراض در گلو خفه می‌شود، جای تعجبی ندارد که برخی از جوانان فقیر، تحقیر شده و ناامید، مناطق محرومی همچون استان سیستان و بلوچستان که از شرایط زندگی خود و مرهم‌ناشان به تنگ آمده‌اند و هیچ مغز دیگری نمی‌یابند، بر اثر ناگهانی جذب جریانات ارتجاعی اسلام‌گرای مخالف رژیم شوند.

هم‌مرزی ایران با افغانستان و پاکستان، یعنی دو کشوری که محل استقرار جریانات اسلام‌گرای ارتجاعی هستند، نیز عاملی است دیگر در بقای این جریانات. و این عوامل، آن خلک حصلخیز رشد و گسترش نفوذ این جریانات ارتجاعی هستند.

در خبرها آمده است جمهوری اسلامی، مأموریت مرزبانی و تأمین امنیت مرزی ۳۰۰ کیلومتر از منطقه سروان را به قرارگاه قس نیروی زمینی سپاه پاسداران واگذار کرده است. اما مرز این استان با کشورهای پاکستان و افغانستان به درازای ۱۱۰۰ کیلومتر آن هم در منطقه‌ای عمدتاً بیابانی و کوهستانی است.

با توجه به این منطقه جغرافیایی، بسیار بعید است که سپاه پاسداران که اکثر نیروهایش نیز غیر بومی هستند، بتواند "مأموریت مرزبانی" خود را به انجام برساند و منع تردد مرتجعین اسلام‌گرا گردد. سردمداران رژیم و سپاه نیز مسلماً به خوبی به این مسئله واقفند. پس چرا چنین مأموریتی به سپاه واگذار می‌شود؟ پاسخ روشن است. گسیل پاسداران جمهوری اسلامی نه برای "مرزبانی" بلکه پوشش دیگریست برای سرکوب بیشتر مردم اقامت تروریستی این جریانات اسلام‌گرا تاکنون نه تنها نتیجه‌ای به نفع مردم نداشته است، بلکه هر بار بهانه‌ای به دست جمهوری اسلامی داده است تا بر جو اربع و شدت دستگیری‌ها و اعدام‌ها بیفزاید. اما پس از ۳۵ سال رژیم بلیستی دریافته باشد "آن که باد می‌کارد، توفان درو می‌کند". نتیجهی استثمار و سوجدویی، نتیجهی چپول و تبعیض، نتیجهی سرکوب نیروهای آزادی‌خواه و پیشرو چیزی نیست جز رشد جریانات ارتجاعی اسلام‌گرای رقیب هم‌گور رژیم.

این تشدید سیاست‌های پلیسی و امنیتی نیست که امنیت واقعی مرزهای کشورها را تأمین می‌کند، بلکه رفع نیازهای مردم استان‌های مرزی، رفاه و رضایت کارگران و زحمتکشان مرزنشین، ضامن واقعی امنیت مرزی هر کشور است. رفاه و رضایتی که سد راه ورود دشمنان مردم به داخل کشور شده، اما از کارگران و زحمتکشان کشورهای هم‌جوار با آغوشی باز استقبال می‌کند و آنان را در سازندگی و پیشرفت، در ثروت و رفاه جامعه شریک و یار خود می‌کند.

کارگران و زحمتکشان سیستانی و بلوچستانی تنها زمانی به خواست‌های خود دست می‌یابند که آگاهانه هم‌نوش کارگران و زحمتکشان، هم‌نوش کمونیت‌ها و نیروهای مترقی سراسر کشور دشمن اصلی خود یعنی جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری را براندازند تا دست به دست هم جامعه‌ای عاری از فقر و بیکاری، عاری از تبعیض و محرومیت برپا کنند.

آسیای میانه (افغانستان، ترکمنستان، ازبکستان، تاجیکستان، قرقیزستان و قزاقستان) به آب‌های آزاد در این استان قرار دارد. اما سردمداران رژیم، مانند سایر شهرها و استان‌های کشور، به جای سرمایه‌گذاری‌های زیرساختی، اجرای پروژه‌های عمرانی، ایجاد اشتغال و بهبود وضع زندگی مردم تنها دغدغه‌شان چپاول و غارت ثروت و منابع طبیعی منطقه است. حتا برخی پروژه‌های زیرساختی مانند پروژه راه‌آهن چابهار - زاهدان - مشهد، پروژه گازرسانی و پروژه پتروشیمی چابهار به علت کمبود اعتبار متوقف شده‌اند. سپاه پاسداران بر بسیاری از پروژه‌های این منطقه چنگ انداخته است، و با غصب زمین‌های وسیع در چابهار، از طریق اسکله‌های غیر قانونی خود به ورود و صدور کالای قاچاق می‌پردازد و اقتصادی انگلی و مافیایی را رواج می‌دهد.

گذشته از آن، پروژه‌های مختلف دولتی حتا در صورت اجرا نیز نفع چندانی نصیب مردم نمی‌کنند. بخش خصوصی ضعیف این استان تنها می‌تواند تعداد اندکی را به کار گیرد، در نتیجه استخدام در بخش دولتی، یکی از امیدهای جوانان جویای کار منطقه به شمار می‌رود، اما این بخش دولتی در استخدام نیروی کار بومی حتا برای مشاغل ساده تبعیض روا می‌دارد و تا حد ممکن از استخدام نیروی کار بومی خودداری می‌کند. با وجود آمار بالای مرگ و میرها و شیوع بیماری‌هایی همچون سل و ایدز، کمبود امکانات پزشکی در این استان بیداد می‌کند. در چنین شرایطی، رئیس "اداره اوقاف و امور خیریه" شهرستان زابل در دی ماه، با تأکید بر فقدان اعتبارات دولتی برای این منطقه، از نیاز به زمین‌هایی "برای ساخت بیمارستان و درمانگاه" خبر داد. اما با وقاحت تمام افزود که تاکنون ۸۰۰ مورد از زمین‌های موقوفی این منطقه برای "ساخت مسجد و حسینیه" اختصاص یافته است. به گفته وی، از بودجه اوقاف تاکنون ۳۷ مسجد در زابل احداث شده و ۴۳۳ میلیون تومان نیز برای ساخت دو بقعه هزینه شده است!

گفته شد، استان سیستان و بلوچستان رکورد دار بی‌سوادی در کشور است، با وجود این، به گفته مدیر کل نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس سیستان و بلوچستان: "از مجموع ۱۰ هزار و ۶۰۲ کلاس درس این استان، ۶ هزار و ۷۲۰ مورد آن [یعنی بیش از ۶۰ درصد] غیر مقاوم بوده و نیاز به تخریب و یا دست کم مقاوم‌سازی دارند." این گذشته از مدارس کپری است که آموزش و پرورش اصولاً منکر وجود آن‌هاست. جوانان تحصیل‌کرده بومی نیز بنا به سیاست‌های تبعیض‌آمیز استخدامی، با مشکل بیکاری دست و پنجه نرم می‌کنند و بسیاری مجبورند برای کارایی به استان‌های دیگر مهاجرت کنند. مردم ایران در هر گوشه و کناری از کشور، سالیان سال است که تازیانه سرکوب و شقاوت جمهوری اسلامی را بر پوست و گوشت خود حس می‌کنند. اما این سیاست، در مناطق و استان‌هایی از کشور، آمیخته است با تبعیضات و فشارهای مضاعف بر اقلیت‌های قومی و دینی. استان سیستان و بلوچستان که هم دارای یک اقلیت قومی و هم یک اقلیت مذهبی است، از این قاعده مستثنا نیست.

مذهب را اعدام کرد. و این چرخه‌ی خشونت خونین دو نیروی ارتجاعی، یعنی رژیم جمهوری اسلامی و گروه‌های ارتجاعی اسلام‌گرای مانند "جیش‌العدل"، ادامه دارد و در این میان، این مردم‌اند که تاوان آن را می‌پردازند.

گرچه این درست است که در پای‌گیری، آموزش، تجهیز به سلاح‌های نظامی و حمایت مالی جریانات اسلام‌گرا، امپریالیسم غرب و دولت‌های مرتجع منطقه نقش دارند. اما بیش از همه بایستی خاک حاصلخیزی نیز برای رشد و نمو این جریانات وجود داشته باشد، تا سیاست‌های امپریالیستی و دولت‌های مرتجع امکان اجرا و تداوم بیابند. بنابراین، برای یافتن علل اصلی بایستی به وضعیت مردم منطقه توجه کرد.

استان سیستان و بلوچستان، پهناورترین استان ایران محسوب می‌شود، برخوردار از تنوع آب و هوایی و اقلیمی و دارای مناطق بیابانی، کوهستانی، جنگلی و باتلاقی. این استان با چنین وسعتی، با جمعیتی بیش از ۵ / ۲ میلیون نفر (طبق سرشماری سال ۱۳۹۰) از کم‌تراکم‌ترین استان‌های کشور از نظر پراکندگی جمعیت است. اما این استان، فقط از نظر وسعت جغرافیایی و پراکندگی جمعیت در صدر آمارها قرار ندارد. بنا به اخبار و گزارشات رسانه‌ها و اعتراف دست‌اندرکاران رژیم، استان سیستان و بلوچستان دارای بالاترین نرخ رشد جمعیت و بیش‌ترین جمعیت جوان کشور است؛ بیش از ۹۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند؛ بیش از ۵۰ درصد از مردم منطقه زیر پوشش نهادهای دولتی مانند "کمیته امداد" قرار دارند ولی کمک ماهانه‌ای که دریافت می‌کنند به زحمت به ۲۰ دلار در ماه می‌رسد؛ نرخ مشارکت اقتصادی در این استان کم‌ترین حد و آمار بیکاری در بالاترین حد است؛ شاخص سوء تغذیه ۲ برابر سایر استان‌های کشور است و حداقل ۲۰ درصد کودکان زیر ۵ سال دچار سوء تغذیه هستند؛ مرگ و میر مادران و نوزادان در حین زایمان، سه برابر دیگر استان‌های کشور است؛ بالاترین میزان بیسوادی و بیش‌ترین درصد افراد بی‌سواد نسبت به جمعیت را داراست؛ بیشترین تعداد دختران ازدواج کرده زیر ۱۵ سال در استان سیستان و بلوچستان زندگی می‌کنند، [۲ درصد نسبت به ۸ / ۰ درصد در سایر مناطق کشور]؛ تعداد زنان مبتلا به ایدز دو برابر و تعداد کودکان مبتلا، سه برابر آمار کشوری است؛ متوسط عمر زنان در مقایسه با سایر استان‌ها در مرحله زنگ خطر قرار دارد؛ شیوع کم‌خونی در تمام گروه‌های سنی دو برابر شاخص‌های کشوری است؛ بر این معضلات شیوع سل، کمبود آب آشامیدنی سالم، خشکسالی، ریزگردها، زمین‌لرزه‌ها را بیفزاید. تعجبی ندارد که فقط در سال ۱۳۹۱ طبق آمار دولتی، ۵ هزار خانواده منطقه را ترک کرده‌اند.

این استان در حالی بالاترین آمار بیکاری را دارد و ۹۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند که از منابع عظیم انرژی، پتانسیل‌های صنعتی و معدنی، اراضی حاصلخیز کشاورزی، بازارچه‌های مرزی، جاذبه‌های توریستی برخوردار است. چابهار تنها بندر اقیانوسی ایران و آسان‌ترین و بهترین راه دسترسی کشورهای

## اسپانیا:

## راهپیمایی برای کرامت!

تبلیغات سوء علیه فراخوان دهندگان تظاهرات و زدن برجسب فاشیست بودن، به آنان، دولت حاکم در اسپانیا نتوانست از حضور وسیع توده‌ی مردم در این حرکت جلوگیری کند و تنها با بسیج گسترده‌ی پلیس و دستگاه سرکوب خود، تلاش در مهار آن کرد. با تهاجم نیروهای پلیس به مردم و پرتاب گاز اشک آور، دست کم ۱۲۰ نفر در این تظاهرات مجروح شدند.

اوضاع اسفبار اجتماعی و اقتصادی در اسپانیا همانند دیگر کشورهای جهان سرمایه‌داری به گونه‌ای است که مدت هاست واژه‌ی نارضایتی دیگر گویای حال و روز مردم نیست، بلکه وضعیت موجود برای اکثریت مردم غیرقابل تحمل شده است. اسپانیا، کشوری که چهارمین قدرت در اتحادیه‌ی اروپا محسوب می‌شود دچار همین وضعیت است. در این کشور طبق آمار رسمی، بیش از سه میلیون نفر زیر خط فقر زندگی می‌کنند (خط فقر در اسپانیا به معنای درآمدی به میزان ۳۰۷ یورو در ماه است). طبق آخرین آمار در ماه مارس ۲۰۱۴، ۵۷ درصد از جوانان بیکارند.

در طول سال‌های اخیر و بحران مالی- اقتصادی در تمام کشورهای سرمایه‌داری، از جمله آمریکا و کشورهای اروپایی، حاصل دسترنج توده‌های کارگر و زحمتکش و حقوق اجتماعی آنان، به بهانه‌ی این بحران هرچه بیشتر به غارت رفت. چرا که در پی بالا کشیدن پس‌اندازهای قشر متوسط در بانک‌ها، بی‌خانمان کردن مردم، بیکاری‌های وسیع و کاهش دستمزدها، دولت‌های نظام سرمایه‌داری سراسیمه به کمک بانک‌ها و سرمایه‌داران شتافتند و با پیشبرد سیاست‌های ریاضتی از حقوق کارگران و زحمتکشان، از مستمری‌بازنشستگان و خدمات اجتماعی عمومی کاستند تا ضرر یا در واقع کاهش مقطعی سود سرمایه‌داران را جبران کنند. این سیاست‌ها در اروپا از سوی سه ارگان مهم نظام سرمایه‌داری که به تریویکا معروف شده‌اند، یعنی بانک مرکزی اروپا، کمیسیون اتحادیه‌ی اروپا و صندوق بین‌المللی پول، دیکته شده و می‌شوند.

در پی اجرای این سیاست‌ها، کارگران و زحمتکشان و اقشار کم درآمد مانند بازنشستگان که حقوق‌شان بار دیگر مورد تهاجم وسیع قرار گرفت، این سوال ساده را مطرح کرده و می‌کنند، که مگر ما در سود بانک‌ها و سرمایه‌داران نصیبی داشتیم که حال باید بهای ضرر و زیان آنان را بدهیم و از ورشکستگی آنان جلوگیری کنیم؟

پاسخ دولت‌های حاکم و حامی سرمایه‌داران مانند دولت اسپانیا به این سوال، تنها ادامه‌ی این سیاست‌ها به هر قیمتی بود. به همین دلیل بحران اقتصادی، در بسیاری از کشورها تبدیل به بحران سیاسی گردید و چه بسا کابینه‌های حاکم را متزلزل کرد و یا به سقوط کشاند و شورش‌های اجتماعی را دامن زد.

ماه دسامبر سال گذشته بود که وزیر دارایی حکومت وقت در اسپانیا، مونترو (Montoro) اعلام کرد، بحران اقتصادی در سال ۲۰۱۴ به پایان می‌رسد و بودجه‌ی دولت برای این سال

## خلاصه‌ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در تاریخ ۲۳ اسفند ۹۲، سازمان اطلاعاتی تحت عنوان "دستمزد ۹۳، دستبرد سرمایه به نان، از سفره‌ی خالی کارگران" انتشار داد. در این اطلاعاتی از جمله چنین آمده است:

"روز جمعه ۲۳ اسفند، شورای عالی کار رژیم در جلسه رسمی خود، میزان حداقل دستمزد سال ۹۳ را مشخص کرد. بر پایه تصمیم این نهاد ضدکارگری، دستمزد پایه‌ی ۹۳ کارگران تنها ۲۵ درصد افزایش یافت و ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان تعیین شد.

افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد، در حالی که رقم مورد توافق نهادهای رسمی در مورد نرخ تورم اسفند ماه، ۳۵ درصد اعلام شده است، نارضایتی شدید کارگران را در پی داشته و خشم آنان را برانگیخته است. نمایندگان کارفرمایان، دولت و کارگزاران آن‌ها در تشکل‌های وابسته در "شورای عالی کار"، درست مانند سال گذشته حتی معیارها و ضوابط رسمی مندرج در قانون کار خودشان را هم رعایت نکردند و آن را زیر پا گذاشتند. "اطلاعاتی سپس با اشاره به ناچیز بودن حداقل دستمزدها چنین ادامه می‌دهد: "نحوه برخورد دولت روحانی و وزیر کار آن نسبت به کارگران و تعیین دستمزد پایه در حد یک چهارم خط فقر، نه فقط پوچ بودن تمام وعده‌های روحانی در زمینه بهبود وضعیت معیشتی کارگران را در معرض دید همه‌گان قرارداد و ماهیت فریب‌کارانه این وعده‌ها و شخص روحانی را نیز روشن‌تر ساخت، بلکه کارگران یک‌بار دیگر به چشم خود دیدند که در نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، تمام کابینه‌ها و یا دولت‌ها سر و ته یک کرباس و دشمن طبقاتی کارگرانند، خواه دولت به اصطلاح اصلاح‌طلب خاتمی باشد، خواه کابینه نظامی- امنیتی احمدی‌نژاد باشد و خواه دولت "اعتدال" و تمام‌امنیتی حسن روحانی. وظیفه اصلی و بی‌استثنای تمام این دولت‌ها سازماندهی استثمار طبقه کارگر بوده است. دولت روحانی نیز که نماینده راست‌ترین جناح بورژوازی ست و پیشبرد سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال را در سرلوحه برنامه‌های خود قرار داده است، در دفاع از منافع سرمایه‌داران و برای تأمین سود حداکثر، سعی کرده است تمام ابزارها و شرایط تشدید استثمار کارگران را فراهم سازد؛ از تأمین نیروی کار ارزان و تقریباً رایگان گرفته تا تحمیل شرایط شبه‌بردگی بر کارگران و استثمار بی حد و حصر و آزاد از هر گونه قید و بند و ضابطه قانونی "در انتهای اطلاعاتی چنین آمده است: "دستمزد ۹۳، دستبرد آشکار سرمایه به نان از سفره خالی ما کارگران است. در برابر این تعرض و دستبرد طبقه حاکم، ما قادریم و باید بایستیم. ما کارگران با اتحاد خویش و با گسترش اعتراضات و اعتصابات و خواباندن چرخ‌های تولید در مقیاس وسیع و سراسری ست که نه فقط می‌توانیم دست سرمایه برای دستبرد نان از سفره‌هایمان را کوتاه و افزایش دستمزد به بالای خط فقر را بر طبقه حاکم تحمیل کنیم، بلکه همچنین قادریم زمینه‌های به زیر کشیدن تمام نظم موجود را فراهم سازیم. پیش برای گسترش مبارزات و اعتصابات کارگری برای افزایش دستمزد. گسترده باد مبارزات طبقه کارگر برای برچیدن تمام نظم موجود."

تنها و تنها متعلق به سرمایه‌داران است. اما اگر ضرر و زیانی بود، بدهی است که همین کارگران و زحمتکشان بایستی بار آن را به دوش بکشند. در مقابل این پاسخ نظام سرمایه‌داری است که صدها هزار نفر از مردم اسپانیا همچون سبلی عظیم در خیابان‌ها جاری می‌شوند و پاسخ خود را به این سوال و به این نظام و نیز دولت حامی آن می‌دهند، یعنی پس وضعیت موجود باید تغییر کند. اما این مبارزات تنها هنگامی به کابوس واقعی سرمایه‌داران و تغییری بنیادی تبدیل خواهد گردید که با اعتصابات عمومی و سراسری و با مبارزه‌ای آگاهانه و پیگیر تا ریشه‌کن کردن نظام سرمایه‌داری بدون هیچ‌گونه مصالحه و سازش همراه باشد.

اگر هدف حقیقتاً دستیابی به کرامت انسانی است، تنها راه آن، برقراری ساختارهای اقتصادی و اجتماعی زندگی بشری و پایه‌های مادی و واقعی این کرامت انسانی در جامعه‌ای با نظم سوسیالیستی است. پس به پیش ای سبیل خروشان! جاری شو بدون وا همه، بدون تردید! تا ساحل رستن‌ها و شکفتن‌های ابدی... تا دریای کرامت انسانی!

"کلید رشد و ایجاد اشتغال" خواهد بود. او در حاشیه، ذکر کرد که در سال ۲۰۱۴، هنوز ۸۰۰ میلیون یورو باید صرفه جویی شود که این مبلغ از تطبیق حقوق بازنشستگی حاصل خواهد شد. البته ناگفته نماند که این بخش آخر در رابطه با منابع صرفه‌جویی در اخبار مربوط به سخنان مونترو، تنها در لابلای متن قابل خواندن بود، و تیتیر درشت مطلب در همه جا همان از سرگذرانیدن بحران اقتصادی بود.

صرفنظر از این که حتی بسیاری از کسانی که به احزاب و دولت‌های حاکم رای داده بودند، دیگر هیچ‌گونه اعتمادی به سخنان آنان ندارند، و نیز گذشته از این که در مورد تخفیف بحران نیز نظرات متفاوتی وجود دارد، برای اکثریت مردم تمام این حرف‌ها و بحث‌ها و تحلیل‌ها اهمیتی ندارد. آنچه آگاهی آنان را تعیین می‌کند، واقعیت زندگی اجتماعی آنان است. این واقعیت که نظام سرمایه‌داری نام دارد، از بدو پیدایش خود، پاسخی عملی به سوالی که در بالا ذکر شد، داده است و آن این که هدف نظام سرمایه‌داری هرگز رفاه بشریت نبوده و نیست. به همین دلیل نیز قرار نیست که کارگران و زحمتکشان در سود حاصل از نیروی کار خود سهیم گردند. این سود



## اقتصاد ایران، سالی که گذشت و سالی که در پیش است

افزایش داد که می‌تواند در افزایش نرخ تورم تاثیر داشته باشند. آزادسازی بهای بلیط هواپیما، افزایش تعرفه‌های درمانی، بهای شیرخام، بلیط اتوبوس و قطار، عوارض اتوبان‌ها و کارمزد جایگاه‌های سوخت، افزایش ۲۳ و ۵۷ درصدی بهای ذرت و سویا به‌عنوان خوراک دام، افزایش بهای ذغال سنگ، افزایش بهای خدماتی همچون صدور پاسپورت، گواهینامه و غیره نمونه‌هایی از سیاست‌های مصوب اقتصادی دولت هستند که در افزایش گرانی و به تبع آن نرخ تورم تاثیرگذار می‌باشند. گرانی به نقطه‌ای رسید که هر کیلو سیب‌زمینی رکورد ۳۰۰۰ تومان را شکست.

همچنین یک بخش مهم از سیاست‌های اقتصادی دولت، اجرای فاز دوم هدفمندسازی یارانه‌ها است که بی‌شک در افزایش گرانی و در نهایت نرخ تورم تاثیرگذار خواهد بود و این چیزی نیست که بتوان آن را از توده‌ها پنهان نگاه داشت. افزایش بهای آب و برق پیش از آغاز سال و افزایش گاز در اولین روزهای سال جدید که در روزهای آینده با افزایش بهای بنزین و گازوئیل همراه خواهد شد، بی‌شک موج جدیدی از گرانی و تورم را بدنبال خواهد آورد.

یکی دیگر از معضلات اقتصادی جامعه، نرخ سرسام‌آور بیکاری و وجود حداقل هشت میلیون بیکار است. در حالی که "اقتصاددانان" حامی روحانی پیش از این بارها بر لزوم رشد اقتصادی ۸ درصدی برای جلوگیری از افزایش تعداد بیکاران تاکید کرده‌اند، روحانی مدعی شد که در سال آینده بر غول بیکاری فائق خواهد آمد. این ادعا در حالیست که اقتصاد در سال جدید با رشد منفی همراه بوده و هیچ چشم‌اندازی برای رشد اقتصادی وجود ندارد. آن‌گاه روحانی چگونه می‌تواند بر این غول فائق آید؟! شکی نیست که در طول سال ۹۲، با توجه به هجوم نیروی کار جدید به بازار و عدم رشد اقتصادی، بیکاری افزایش داشته و در سال آینده نیز به همین دلیل بر تعداد بیکاران افزوده خواهد شد. واقعیت این است که دولت روحانی در عمل هیچ برنامه‌ای برای ایجاد اشتغال نداشته و حتی کار آن قدر گره خورده است که در طول این مدت هیچ پیشنهاد و طرح مدونی نیز برای افزایش اشتغال ارائه نشده است. اگر احمدی‌نژاد در ابتدای به‌قدرت رسیدن طرح "بنگاه‌های زودبازده" را برای مقابله با بیکاری اعلام کرد و به پیش برد (و این جدا از آن است که نتایج این طرح در عمل چه بوده است)، دولت روحانی حتی یک طرح در مدت ۸ ماه ارائه نداده است. بحران مسکن نیز یکی دیگر از معضلاتی است که جامعه با آن روبرو می‌باشد. نرخ‌های سرسام‌آور مسکن، بسیاری از کارگران و زحمتکشان را به سمت زندگی در بی‌غوله‌هایی کشانده که از حداقل امکانات برخوردار نیستند. در نتیجه‌ی همین وضعیت است که امروز بسیاری از شهرهای ایران شاهد حضور حاشیه نشینان شده است. جدا از تهران، جمعیت حاشیه

نشینان در شهرهای بزرگ همچون مشهد و اهواز به رقم بسیار بالایی رسیده است. در مشهد یک سوم جمعیت و به عبارتی بیش از یک میلیون نفر در حاشیه شهر زندگی می‌کنند. در اهواز جمعیت حاشیه نشینان ۳۵ درصد از کل جمعیت شهری و به عبارتی بیش از پانصد هزار نفر می‌باشد. افزایش حاشیه نشینی ارتباط مستقیمی با گسترش فقر و افزایش بهای مسکن دارد. به‌گفته‌ی فرشاد مومنی "اقتصاددان" حامی حکومت، تنها در طی سال‌های ۸۴ تا ۹۱ هزینه مسکن ۹ برابر افزایش یافته است.

با وجود رکود در بازار مسکن، قیمت‌ها در طول سال گذشته همچنان افزایش داشته‌اند، به‌گونه‌ای که به‌گفته‌ی مدیر کل راه‌شهرسازی استان تهران هم‌اکنون بیش از ۵۰ درصد هزینه‌های خانوار در تهران به مسکن اختصاص دارد و این همه در حالیست که به‌گفته‌ی برخی از فعالان این رشته همچون مجتبا بیگدلی "رئیس انجمن انبوسازان مسکن" و بیت‌الله ستاریان "کارشناس مسکن" در سال ۹۳ شاهد افزایش سرسام‌آور بهای مسکن خواهیم بود. بیگدلی در همین رابطه می‌گوید: "سونامی که در کشور اتفاق خواهد افتاد، بی‌سابقه‌ترین سونامی در طول تاریخ ۵۰ ساله اخیر کشور خواهد بود که به تمام ارکان اقتصاد سرایت خواهد کرد!!" بیت‌الله ستاریان نیز در این رابطه می‌گوید: "متأسفانه آثار این بحران که پیش بینی شده در اواخر سال ۹۳ و اوایل سال ۹۴ در بخش مسکن رخ خواهد داد به‌قدری سنگین است که چالش‌های آن بسیار سهمگین‌تر از مسایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی است که تاکنون مواجه شده‌ایم."

تاثیر بحران اقتصادی بر بخش بهداشت و درمان نیز یکی دیگر از معضلات جامعه است. کسری بودجه، ورشکستگی و بدهی بیمارستان‌ها، عدم وجود امکانات کافی درمانی در بیمارستان‌ها مانند کمبود ۲ هزار تخت "آی سی یو" که منجر به از دست رفتن جان بیماران می‌گردد و نبود پول برای نوسازی امکاناتی که باید جایگزین شوند، همه از جمله نتایج بحران اقتصادی بر این بخش است. به این معضل همچنین باید رانده شدن سالانه ۷۰۰ هزار نفر به زیر خط فقر به دلیل هزینه‌های درمانی را اضافه کرد و این همه در شرایطیست که دولت تعرفه‌های درمانی در بخش دولتی را ۴۴ درصد افزایش داده است. به‌عقیده کارشناسان درگیر در این رشته، برای جبران این افزایش، باید سرانه درمان سه برابر افزایش پیدا می‌کرد و این در حالی است که سرانه درمان تنها ۴۰ درصد افزایش پیدا کرده است (آن هم اگر براساسی اختصاص یابد). در نتیجه در سال‌جاری شاهد رانده شدن تعداد بیشتری از مردم به زیر خط فقر به دلیل هزینه‌های درمانی خواهیم بود. دریک کلام در نتیجه سیاست‌های دولت، گروه بیشتری از مردم به زیر خط فقر سوق داده می‌شوند.

اما همان‌طور که در سطور بالا آمد، سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی نه تنها برای این معضل بزرگ حاکمیت که می‌تواند نتایج سیاسی بدنبال داشته باشد، راه حلی ندارد که تشدید کننده این شرایط نیز خواهد بود. اجرای فاز دوم هدفمندی یک نمونه‌ی مشخص از این سیاست‌هاست. اما دولت به‌جای جبران این افزایش قیمت‌ها و نتایج توری آن برای کارگران و زحمتکشان، سعی

دارد یارانه نقدی بخش‌هایی از مردم را حذف کند!! براساس طرح دولت، باید تمامی متقاضیان یارانه‌ی نقدی فرم "خوداظهاری" را پر کنند. قرار است توزیع این فرم‌ها از ۲۰ فروردین شروع و تا ۲۹ فروردین ادامه داشته باشد. اما کافی نیست تا متقاضی دریافت یارانه باشد، اما دولت خود را در این طرح محق دانسته است تا این تقاضا را قبول و یا رد کند. این مجوز را دولت براساس تبصره ۲۱ قانون بودجه دریافت کرده که براساس آن تنها به "نیازمندان" یارانه نقدی پرداخت خواهد شد. اما چه کسی در ایران نیازمند نیست؟! به غیر از اقلیتی کوچک، طبیعی‌ست که اکثریت بزرگ مردم با مشکلات معیشتی روبرو هستند، اما دولت تلاش دارد تا بخش بزرگی از مردم را از یارانه‌ی نقدی محروم کند و باز مشکلی بر مشکلات آن‌ها بیافزاید. از یک سو بر قیمت حامل‌های انرژی و نان می‌افزاید و از سوی دیگر یارانه‌های نقدی گروه‌هایی از مردم را نیز قطع می‌کند.

نگاهی به سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی نشان می‌دهد که سیاست‌های وی، ادامه‌ی سیاست‌های اقتصادی دولت‌های پیشین از جمله احمدی‌نژاد است. حتی حامیان "اقتصاددان" روحانی نیز ثبات قیمت ارز را که روحانی به آن می‌بالد نه نتیجه‌ی سیاست‌های اقتصادی دولت که نتیجه‌ی تحولات سیاسی می‌دانند، تحولاتی که در برابر واقعیت‌های اقتصادی و عدم تحولات مورد نظر در عرصه‌ی سیاسی می‌تواند در سال جاری رنگ ببازند.

به همین دلیل می‌توان انتظار داشت که دولت روحانی به دلیل نداشتن برنامه‌ای برای گریز از بحران اقتصادی، بیش از گذشته به آمارسازی و فرافکنی با انداختن تقصیر معضلات اقتصادی بر دوش دیگر جناح‌های حاکمیت و یا حتی "دشمنان خارجی" روی خواهد آورد، یعنی همان کاری که احمدی‌نژاد در سال‌های آخر ریاست‌جمهوری‌اش می‌کرد. بی‌شک ناتوانی رژیم در حل و یا تخفیف بحران اقتصادی همچنان به عنوان یکی از عوامل مهم در تشدید تضادهای درونی حاکمیت عمل خواهد کرد.

اما برای کارگران و زحمتکشان، برای تمامی توده‌هایی که در اثر سیاست‌های اقتصادی دولت روحانی فقیرتر شده‌اند، این آمارسازی‌ها و فرافکنی‌ها اهمیتی ندارد. آن‌ها با واقعیت‌های مشخصی دست به‌گریبان هستند و هیچ چیز نمی‌تواند این تجربه‌ی شخصی را در ذهن آن‌ها واژگونه سازد. توده‌ها روز بروز به دروغ‌ها و ریاکاری‌های دولت روحانی بیشتر پی خواهند برد. برای آن‌ها راه نجاتی جز واژگونی انقلابی جمهوری اسلامی وجود ندارد. برای خلاصی از این جهنم که سال به سال بدتر و سیامتر می‌شود، سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان اولین و ضروری‌ترین گام می‌باشد.



## تشدید فشار بر کارگران زندانی برآمد سیاستهای دولت روحانی

دارد، عدم مداوای محمد جراحی، که هم اکنون در زندان تبریز با سرطان دست و پنجه نرم می‌کند، و طبیعتاً جلوگیری از انتقال او به بیمارستان عملاً باعث تشدید بیماری و به خطر افتادن زندگی این فعال کارگری شده است، ممانعت از آزادی پدرام نصراللهی که به رغم تمام شدن مدت محکومیت زندان، همچنان در زندان به سر می‌برد، وضعیت وخیم محمد مولانابی مسن‌ترین فعال کارگری زندانی که با ۷۶ سال سن و ناراحتی قلبی همچنان در زندان است و بالاخره واحد سیده و یوسف آن‌خواب، از جمله دیگر فعالان کارگری هستند که در هفته‌ها و روزهای پایانی سال ۹۲ با تضيیقات فراوان همراه با آزار و اذیت زندانبانان شرایط نامناسب زندان را تحمل می‌کنند. شرایط وخامت باری که بعضاً با اعتصاب غذای زندانبانان کارگر از جمله اعتصاب غذای شاهرخ زمانی در اعتراض به این تبعیدها و آزار و اذیت‌های همیشگی همراه بوده است. اعتصابی که از روز ۲۰ اسفند ماه شروع و دست کم تا پایان هفته اول فروردین ادامه داشته است.

آنچه هم اکنون بر طبقه کارگر ایران، فعالان کارگری و کارگران زندانی اعمال می‌شود، برخاسته از نگرانی رژیم و دولت حسن روحانی از روحیه مبارزاتی طبقه کارگر و تشدید روند مبارزه کارگران برای تسویه حساب نهایی با جمهوری اسلامی است. با توجه به مجموعه بحران‌هایی که هم اکنون نظام سرمایه داری حاکم بر ایران با آن مواجه است، با توجه به ورشکستگی اقتصادی رژیم، خالی بودن خزانه دولت و تداوم شرایط رکود-تورمی حاکم بر جامعه که عملاً شرایط زندگی و معیشتی را برای توده مردم و به طور اخص برای کارگران ایران به نقطه انفجار رسانده است، گسترش سیاست سرکوب طبقه کارگر ایران ارتباط مستقیمی با سیاست دولت روحانی دارد. سیاستی که به دلیل رشد و ارتقای مبارزاتی طبقه کارگر ایران در جهت سرکوب هر چه بیشتر کارگران سازماندهی شده و در آینده نیز تشدید هم خواهد شد. چرا و به چه علت؟

بیش از سه دهه است که توده های مردم ایران، زیر سیطره رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی قرار دارند. این رژیم که بر بستر توهمات توده ها حاکمیت یافت، از همان روزهای نخست قدرت‌گیری، به سیاست سرکوب و اعمال خشونت عریان در تمام ابعاد جامعه روی آورد. نظام سیاسی حاکم بر ایران به دلیل خصلت دینی و ارتجاعی‌اش، از همان بدو شکل‌گیری در مقابل کلیه مطالبات فردی و اجتماعی توده های مردم ایران قرار گرفت. کارگران، زنان، جوانان، دانشجویان، نویسندگان و دیگر اقشار جامعه که برای تحقق آزادی و برابری به انقلاب ۵۷ روی آورده بودند، پس از سرنگونی نظام سلطنتی پهلوی با هیولایی به نام جمهوری اسلامی مواجه شدند. نظامی که نه تنها به هیچ

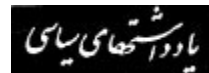
یک از مطالبات آزادی خواهانه و برابری طلبانه توده‌های مردم ایران واقعی نگذاشت، بلکه به دلیل تناقض آشکار ارتجاع دینی‌اش با آزادی های فردی، اجتماعی و سیاسی از همان فردای قیام ۲۲ بهمن به کشتار و سرکوب عریان کارگران و دیگر اقشار مردم ایران روی آورد.

رژیم جمهوری اسلامی با به کارگیری تمام ابزارهای کهن و مدرن سرکوب، در مقابل خواست‌های دموکراتیک مردم و به طور اخص مطالبات بر حق طبقه کارگر ایران قرار گرفت. توده‌ها و کارگرانی که در انقلاب ۵۷ و روزهای قیام بهمن با شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" زمینه های آزادی زندانبانان سیاسی را فراهم کرده بودند، مجدداً با شرایط سرکوب و اختیاتی به مراتب شدیدتر از رژیم سلطنتی شاه مواجه شدند. زندان، دوباره به یکی از متعارف ترین ابزارهای به بند کشیدن کارگران و فعالان سیاسی- اجتماعی تبدیل گشت. اعمال شکنجه، تجاوز، عدم امنیت و کشتار زندانبانان سیاسی از همان شروع حاکمیت جمهوری اسلامی آنچنان شدت یافت که تا به امروز نیز به صورت امری سازمان یافته در خدمت سیاست سرکوبگرانه رژیم قرار گرفته است. پیشبرد این سیاست در همه ادوار جمهوری اسلامی مستثنا از اینکه کدام دولت روی کار بوده باشد، با فراز و فرودهایی صرفاً در حد کمیت آمار زندانبانان سیاسی و تعداد کشتار شدگان پیش رفته است. محور ابعاد سرکوبگری و بگیر و ببند جمهوری اسلامی جدای از سرکوب همگانی توده های مردم ایران، به مقتضای سیاست هر دولت و نیز با توجه به اینکه در هر دوره معین کدام بخش از نیروهای اجتماعی حضور فعال تری در عرصه مبارزاتی داشته‌اند، روی همان نیروی اجتماعی متمرکز بوده است. در دهه ۶۰ عمده تمرکز سیاست سرکوبگری جمهوری اسلامی روی سازمان های انقلابی و مبارز بود. سازمان‌هایی که از همان آغاز روی کار آمدن جمهوری اسلامی به دلیل ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی این رژیم به مقابله با آن برخاستند. دستگیری، شکنجه، اعدام و قلع و قمع همه جانبه نیروهای سازمان‌های انقلابی، چپ و کمونیست و در نهایت کشتار جمعی زندانبانان سیاسی، محوری ترین سیاست رژیم در آن دوره بود. در دوره معین دیگری، نوک پیکان سرکوبگری رژیم بر سینه فعالان جنبش زنان نشست. جدای از سرکوب عمومی و همیشگی زنان، در یک دوره معین، دستگیری و اذیت و آزار گسترده فعالان اجتماعی زنان به محور سیاست سرکوبگری جمهوری اسلامی تبدیل شد. در سال‌های معین دیگری به دلیل مبارزات علنی و گسترده معلمان، سیاست بگیر و ببند فعالان جنبش اعتراضی معلمان و قلع و قمع فعالان کانون‌های صنفی معلمان کشور در دستور کار نیروهای امنیتی و اطلاعاتی رژیم قرار گرفت. جنبش دانشجویی ایران نیز از این قاعده مستثنا نشد. این جنبش نیز در سال‌های معینی، به دلیل حضور فعال در عرصه مبارزاتی و طرح گسترده مطالبات دموکراتیک، صنفی و سیاسی-شان در سطح دانشگاه های کشور، به شکل بی سابقه ای مورد بگیر و ببند، پرونده سازی و هجوم همه جانبه دستگاه‌های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی قرار گرفتند. در این میان، طبقه کارگر ایران که علی‌العموم از همان آغاز به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی به نحو بی

سابقه‌ای مورد استثمار، ستم و سرکوب طبقاتی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران بوده است، در دوره‌های معینی با سرکوب بیشتر و شدیدتری مواجه شده است. شدت اعمال سرکوب طبقه کارگر ایران در دوره های معین رابطه تنگاتنگی با موقعیت مبارزاتی و چگونگی طرح مطالبات کارگران ایران داشته است.

بر کسی پوشیده نیست که جمهوری اسلامی یک نظام سرمایه داری است و بقاء آن بر استثمار مداوم طبقه کارگر ایران قرار دارد. این نظام از منافع مشتت سرمایه دار دفاع می‌کند و لذا در تحلیل نهایی بقاء و استمرار خود را در سرکوب توده ها و در راس آن سرکوب مداوم و همه جانبه طبقه کارگر ایران می‌داند. هم اکنون جمهوری اسلامی به دلیل ادامه بحران های اجتماعی و اقتصادی حاکم بر کشور و نیز ناتوانی دولت حسن روحانی در حل و یا حتی کاهش تنگناهای معیشتی کارگران، با روند رو به رشد مبارزات کارگری مواجه است. مبارزاتی که طی چند ماه گذشته در مواردی از طرح خواست های صنفی و افزایش دستمزد بالاتر رفته و بعضاً اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران را در حمایت از نمایندگان دستگیر شده شان به نمایش گذاشت. روندی که با توجه به وضعیت تحمیل شده بر کارگران ایران، ارتقاء بیشتر آن بسیار محتمل است و طبیعتاً در صورت تحقق این امر و گام گذاشتن کل طبقه کارگر ایران در مسیر طرح مطالبات معوقه اش، آن چنان طوفانی در خواهد گرفت که هیچ سد و نیرویی را یارای مقابله و ایستادگی با آن نخواهد بود. این همان نکته ای است که جمهوری اسلامی و دولت شیخ حسن روحانی به خوبی بر آن واقف هستند.

به رغم عقب نشینی آشکار رژیم در سیاست هسته ای، جمهوری اسلامی و دولت روحانی به خوبی بر این مسئله واقف هستند که در صورت شکست مذاکرات اتمی، کل هیئت حاکمه ایران با شرایط بسیار دشوارتر از پیش و وضعیت غیرقابل پیش بینی گرفتار خواهد شد. اعتدالی جنبش مبارزاتی طبقه کارگر ایران و رشد اعتصابات کارگری از جمله نگرانی های دولت روحانی و کل هیئت حاکمه ایران در وضعیت موجود است. بدون شک گماردن یک عنصر اطلاعاتی و امنیتی رژیم در راس وزارت کار دولت روحانی بیانگر وحشت جمهوری اسلامی از موقعیت رو به رشد جنبش کارگری در این دوره معین است. طی سال‌های اخیر جنبش زنان، جنبش دانشجویی و جنبش اعتراضی معلمان عملاً در وضعیت سکون و بی تحرکی قرار گرفته اند و با روی کار آمدن دولت روحانی نیز این جنبش های اجتماعی هم اکنون به نوعی در شرایط رخوت توأم با انتظار بسر می‌برند، در عوض این طبقه کارگر ایران است که با روندی رو به رشد در عرصه مبارزاتی حضور داشته و طی این مدت گام‌های موثری نیز در طرح مطالبات صنفی و طبقاتی خود برداشته است. از این رو با توجه به مجموعه شرایط بحرانی رژیم در عرصه داخلی و خارجی که چشم انداز حل و یا کاهش قابل توجه بحران‌های فوق نیز لاف‌ل در کوتاه مدت متصور نیست، سیاست دولت روحانی عمدتاً بر سرکوب طبقه کارگر ایران متمرکز شده و در ماه های آینده نیز سهم نیروی‌های امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی در تشدید سرکوب به



## تشدید فشار بر کارگران زندانی برآمد سیاستهای دولت روحانی

منظور مهار جنبش طبقه کارگر بیشتر خواهد شد. با افزایش سرکوب و بگیر و ببند فعالان کارگری در کارخانه ها و مراکز تولیدی، در زندان نیز سیاست جمهوری اسلامی با اعمال فشار بیشتر بر کارگران زندانی متمرکز خواهد شد. اما این یک طرف معادله است. طرف دیگر این معادله روند مبارزات توده های تحت ستم و طبقه کارگر ایران است. حمایت همه جانبه از کارگران زندانی و نیز چگونگی وضعیت مبارزاتی طبقه کارگر، وحدت طبقاتی کارگران و میزان رشد و ارتقاء مبارزات کارگران و توده های مردم ایران می تواند معادله فوق را به نفع کارگران زندانی و زندانیان فعال کارگری تغییر دهد. ارتقاء و گسترش مبارزات کارگران و توده های مردم ایران علیه جمهوری اسلامی همراه با حمایت همه جانبه از کارگران زندانی، تضمینی بر بهبود شرایط زندانیان و به عبارت دیگر گشودن راه برای آزادی تمام زندانیان سیاسی از جمله کارگران زندانی است.

## "راهیان نور" راهی به سوی قتلگاه دانش آموزان

در روز ۷ فروردین ۱۳۹۳ خبر گزارى مهر به نقل از رییس اداره تصادفات پلیس راه ایران از واژگونی یک دستگاه اتوبوس حامل "راهیان نور" در استان خوزستان خبر داد. در نتیجه این سانحه مرگبار که روز سه شنبه ۵ فروردین در منطقه طلائییه اهواز رخ داد، ۹ دانش آموز کشته و ۳۶ تن دیگر نیز مصدوم شدند. از جمع کشته شدگان این سانحه، ۵ نفر پیش از رسیدن نیروهای اورژانس در محل حادثه فوت کردند و ۴ تن دیگر نیز پس از انتقال به بیمارستان های اهواز و نشت آزادگان به دلیل شدت جراحات وارده جان سپردند. از میان مصدومین این حادثه نیز ۱۲ نفر به صورت سرپایی مداوا و ۲۴ نفر دیگر به دلیل نیاز به مراقبت های تخصصی، ابتدا به بیمارستانی در اهواز و پس از آن به کرمان انتقال داده شدند.

حادثه روز سه شنبه تا این لحظه آخرین مورد از سلسله تصادف های اتوبوس های حامل دانش آموزان موسوم به "راهیان نور" در سال های اخیر بوده است. سلسله حوادثی که بنابر گزارش های رسانه های داخلی ایران از سال ۱۳۸۶ تاکنون دست کم جان بیش از صد دانش آموز را گرفته است. دانش آموزانی که قربانی سیاست تبلیغاتی و مذهبی دستگاه آموزش و پرورش جمهوری اسلامی می شوند. دانش آموزانی که به اجبار تحت عنوان فریبنده "راهیان نور" برای بازدید و گذراندن بخشی از واحدهای درسی شان به مناطق جنگی اعزام می شوند. آنچه مسلم است حادثه روز سه شنبه آخرین سری از سلسله تصادفات "راهیان نور" نبوده و نخواهد بود. طی سال های گذشته نیز به کرات حوادثی از این دست اتفاق افتاده اند و هر

بار نیز جان تعدادی از دانش آموزان جوان، قربانی مطامع مذهبی دستگاه آموزشی جمهوری اسلامی شده اند.

اسفند ۸۶، در محور اندیمشک - خرمشهر ۲۲ کشته و ۸ مصدوم، ۶ فروردین ۸۷ محور شهر کرد به ایذه ۲۷ کشته و ۱۳ زخمی، اول فروردین ۹۰ حوالی بروجرد، ۳ کشته و ۱۳ زخمی، بهمن ماه ۹۰، واژگونی اتوبوس نزدیک پل دختر با ۴ زخمی، ۲۹ مهر ۹۱، واژگونی اتوبوس در منطقه جنوب غرب ایران ۲۶ کشته و ۲۳ زخمی. قابل ذکر است که در حادثه سرنگونی اتوبوس حامل "راهیان نور" در منطقه جنوب ایران، تمام سرنشینان این اتوبوس، دانش آموزان دختر در مقطع دوم دبیرستان و اهل شهرستان بروجرد بودند که در مسیر بازگشت از مناطق جنگ زده دچار حادثه شدند و جان خود را از دست دادند. موارد فوق، تنها نمونه هایی از قصه تلخ سرنگونی اتوبوس های حامل "راهیان نور" در مناطق جنگ زده است. نمونه هایی همراه با مرگ دانش آموزان جوان که تا کنون قربانی نظام آموزشی و مطامع دینی جمهوری اسلامی شده اند و طبیعتاً در آینده نیز این قصه تلخ همچنان ادامه خواهد داشت.

راهیان نور" که حقیقتاً عنوان راهیان گور" زبیدگی بیشتری برایش دارد، نام اردوهای دانش آموزی در مقطع دبیرستانی است که با اتوبوس راهی خوزستان می شوند تا از مناطق جنگی بازمانده از جنگ ۸ ساله ایران و عراق بازدید کنند. مسئولیت سازماندهی و تدارکاتی این اردوها را "بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس" وابسته به سپاه پاسداران بر عهده دارد. حضور در اردوهای "راهیان نور" برای دانش آموزان اجباری و بخشی از واحد درسی شود. تا جاییکه برای حضور آنها محسوب می -دانش آموزان در این اردوها به زور از والدین شان امضاء گرفته می شود و چنانچه دانش آموزی از رفتن به قتلگاه "راهیان نور" امتناع ورزد، نه تنها از نمره "امادگی دفاعی" محروم شود، بلکه برای شرکت در امتحانات کنکور می نیز با مشکل مواجه خواهد شد.

به رغم اینکه بازدید از مناطق جنگ زده اجباری و ده نمره درسی نیز به آن اختصاص داده شده است، اما مسئولان آموزشی جمهوری اسلامی به دلیل کثرت حوادث ناشی از این سفرها، همواره از اعتراف به اجباری بودن "راهیان نور" سر باز می زنند و از آن به عنوان بازدیدهای داوطلبانه یاد می کنند. اما این ادعای مسئولان آموزشی رژیم مانند بسیاری از ادعاهای دیگر ای از حقیقت ندارد، شان نه تنها کمترین نشانه بلکه یک یاهه گویی محض است. برای نمونه، در حادثه سرنگونی اتوبوس دانش آموزان بروجرد با ۲۶ کشته که معاون همان مدرسه نیز در جمع کشته شدگان این حادثه بود، برادر معاون دبیرستان فوق در زمان وقوع حادثه در گفت و گو با بی بی سی گفت: از خواهرم خواستم به این سفر نرود، او گفت آموزش و پرورش گفته باید برویم، در غیر اینصورت دانش آموزان نمره آمادگی دفاعی نمی گیرند و برای شرکت در کنکور هم با مشکل مواجه خواهند شد. نتیجه اینکه، گروه ساعت هفت صبح روز جمعه به سپاه منطقه رفتند و روز بعد نیز فاجعه رخ داد. ظاهراً برای جمهوری اسلامی که طی جنگ ارتجاعی ایران و عراق جان ده ها هزار جوان

دانش آموز را قربانی مطامع خود در جنگی ویرانگر کرد، کافی نبوده و هنوز عطش این نظام از اعزام دانش آموزان به قتلگاه مناطق بازمانده از دوران جنگ هشت ساله کاهش نیافته است. جمهوری اسلامی که در دوران جنگ ایران و عراق، دانش آموزان را با تبلیغات فریبنده و "وعده بهشت" به کام مرگ می فرستاد، امروز نیز به شیوه ای دیگر دانش آموزان را به کام مرگ می فرستد. امروز نیز آنها را با وعده ورود به دانشگاه و رسیدن به پست و مقام تحت عنوان "راهیان نور" به کشتارگاه "شلمچه" می برد و چنانچه این سیاست تبلیغاتی او در اعزام دانش آموزان به اردوهای مناطق جنگ زده موثر نشد، که تا کنون نیز چنین بوده است، به سیاست زور متوسل شده و با گنجاندن ۱۰ نمره درسی در نظام آموزشی کشور آنان را به اجبار به سمت قتلگاه "راهیان نور" می کشاند. اینها، البته همه برخاسته از ماهیت دینی و استبدادی نظام حاکم بر کشور است. نظامی که در تمام عرصه های اجتماعی و به طور اخص در سطح مدارس، آموزه های دینی و خرافات مذهبی را در صدر برنامه های خود قرار داده است. رژیمی که در آن، دانش آموزان مدارس به نحو روز افزونی زیر فشار ارتجاع فرهنگی و تزییفات دستگاه های جاسوسی موسوم به امور تربیتی مدارس قرار دارند. بنابراین مبارزه جهت جدایی دین از دولت و مبارزه برای جدا سازی سیستم آموزشی کشور از هرگونه آموزه های دینی و خرافات مذهبی، خود یکی از محورهای مبارزه علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی است. چرا که دولت مذهبی نافی هر گونه دمکراسی و آزادیست.

جمهوری اسلامی آئینه تمام نمای یک نظام دینی و مذهبی است، نظامی که در آن دین و دولت به عریان ترین شکل ممکن در هم تنیده شده اند. نظامی که به پشتوانه تلفیق دین و دولت جنایات بی شماری را بر توده های مردم ایران روا داشته است و قصه دردناک کشته شدن چندین و چند باره دانش آموزان "راهیان نور" تنها سطری از کتاب قطور کشتار و جنایات این رژیم است. لذا، بر بستر همه این واقعیات موجود در جامعه است که سازمان فدائیان (اقلیت) در برنامه عمل خود تاکید دارد، مدارس و آموزشگاهها باید مطلقاً غیرمذهبی باشند. تدریس هرگونه امور دینی و انجام مراسم مذهبی در مدارس موقوف شود. مذهب و دستگاه روحانیت مطلقاً هیچ گونه دخالتی در امور مدارس و برنامه های درسی و آموزشی نداشته باشند. هرگونه مداخله مذهب و روحانیت در مدارس به فوریت ممنوع گردد و دستگاه های سرکوب و جاسوسی که به نام امور تربیتی مدارس دست اندر کار ارتجاع فرهنگی، سرکوب و ایجاد جو رعب و وحشت هستند برچیده شوند، دولت باید خود را از قید هرگونه دین و مذهبی رها سازد. هیچ دین و مذهبی مورد توجه دولت نباشد. هرگونه امتیاز برای یک مذهب خاص و انحصار مذهب رسمی ملغاً گردد. ایجاد محدودیت ها و تزییفات علیه اقلیت های مذهبی موقوف شود. هرگونه کمکی از بودجه دولت به نهادهای مذهبی باید مطلقاً ممنوع گردد. ذکر دین و مذهب افراد در اسناد و مدارک رسمی باید منسوخ گردد. هرکس باید مختار و مجاز باشد که دین داشته باشد یا نداشته باشد. به دینی بگردد یا از آن روی برگردد.

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایند.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا:

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://50.118.106.17/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fedaiyan (Aghaliyat)  
No 666 April 2014

یادداشت‌های سیاسی

## تشدید فشار بر کارگران زندانی برآمد سیاست‌های دولت روحانی

تضییقات فراوان بر فعالان کارگری در بند و کارگران زندانی بازتاب یافته است. قطع ملاقات، فرستادن زندانی به سلول‌های انفرادی، عدم دستیابی کارگران زندانی به درمان و بهداشت مناسب، عدم ارسال به موقع زندانیان بیمار به مراکز درمانی بیرون از زندان و در نهایت ضرب و شتم و انتقال پی در پی کارگران زندانی و زندانیان فعال کارگری به بندها و زندان‌های دیگر نمونه‌های آشکاری از پیشبرد این سیاست دولت روحانی بر کارگران زندانی است.

تبعید همراه با ضرب و شتم شاهرخ زمانی از زندان رجایی شهر به زندان قزل حصار در نیمه دوم اسفند ماه، محروم شدن بهنام ابراهیم زاده دیگر فعال کارگری از ملاقات حضوری با خانواده‌اش و نیز جلوگیری از اعزام او به بیمارستان برای مداوای آسیب‌های ناشی از شکنجه و آزار و اذیت‌های دوران بازجویی، مداوای نیمه‌کاره رضا شهابی و بازگرداندن او از بیمارستان به زندان بدون انجام عمل جراحی که خطر فلج شدن این زندانی کارگر را به همراه

در صفحه ۱۰

حسن روحانی در ۲۴ خرداد ۹۲ با یک سری وعده‌های انتخاباتی در راس دستگاه اجرایی جمهوری اسلامی قرار گرفت. بهبود شرایط معیشتی کارگران و نیز برخورداری کارگران از حق تشکل، از جمله وعده‌های تبلیغاتی روحانی در سخنرانی‌های پیش از "انتخابات" ۲۴ خرداد بود. با روی کار آمدن دولت روحانی، اما، نه تنها گشایشی در وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران ایجاد نشده، نه تنها کمترین روزنه‌ی امیدی در مسیر تنگ و تاریک برخورداری کارگران از حق ایجاد تشکل مستقل باز نشده، بلکه برعکس، طی همین مدت هفت ماهی که از روی کار آمدن دولت "اعتدال و امید" روحانی گذشته است، علاوه بر تهی تر شدن باز هم بیشتر سفره کارگران، اعمال فشار و دستگیری وسیع کارگران پیشرو و نمایندگان کارگران در مراکز تولیدی طی ماه‌ها و هفته‌های منتهی به سال ۹۲ به نحو آشکاری فزونی یافته است. برآمد این سیاست دولت روحانی علاوه بر اعمال فشار بر کارگران در کارخانه‌ها و مراکز تولیدی، بیش از هر جای دیگر در اعمال محدودیت و ایجاد



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دمکراسی شورائی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

### برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

#### ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یک‌ساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود. تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌نیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورائی را مشاهده کنید:

[www.andisheh.com](http://www.andisheh.com)

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی